

**تحریف آشکار**
جواد امام**ترافیک دیپلماتیک**
وزیر امور خارجه قطر در تهران**افول ستاره**
چرا سینما گلزار را پس زد؟

سالروز ولادت حضرت رسول اکرم (ص)
و حضرت امام جعفر صادق (ع) تهنیت باد
شماره بعدی روزنامه، دوشنبه ۹ شهریور منتشر می‌شود

تغییر نگهبان

خداداد غریب‌پور، جایگزین مهدی غضنفری
در صندوق توسعه ملی شد
مأموریت او چیست و چه کاری باید انجام دهد؟



غضنفری



غریب‌پور



توسعه

یادداشت روز

مرز قانون و عدالت

فلسفه قانون، تأمین عدالت است و نباید
قوانین پر از ایراد، ابهام و اشکال را اجرا کرد

**عمادالدین باقی**جامعه‌شناس
و پژوهشگر حقوق بشر

با توجه به اینکه راه گفت‌وگوی جامعه مدنی با مسئولان قوه قضائیه هموار نیست و برخلاف فراخوان‌های رئیس قوه برای دریافت نظرات به پیشنهادات ارائه شده و کاملاً قانونی اعتنایی نشده و با علم به اینکه این نوشته‌های دلسوزانه نیز چه بسا بی‌حاصل باشد و حتی ممکن است، متهم به سیاه‌نمایی شود اما طبق اصول ۸ و ۲۴ قانون اساسی درباره حق آزادی بیان و امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت، تکلیف خویش را ادا می‌کنیم.

در ماه‌های اخیر شاهد صدور برخی احکام حیرت‌انگیزی بوده‌ایم که بعضاً کم‌سابقه بوده‌اند. بگذریم که در اغلب آنها اعمال کیفیات مخففه لحاظ نشده و با وجود اینکه طبق ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی، عدم تشکیل پرونده شخصیت متهم در جریان رسیدگی قضایی از موجبات نقض دادنامه صادره است برای این احکام یا اساساً پرونده شخصیت تشکیل نشده یا اگر هم تشکیل شده با تشکیل نشدنش فرقی نداشته؛ زیرا در تصمیم‌گیری و صدور رأی، مدخلیتی نداشته است و هیچ ارجاعی به آن وجود ندارد.

در شرایط جنگی کشور و فشارهای کمرشکن اقتصادی، برخی احکام متعدد از اعدام گرفته تا زندان و جریمه چنان مشکل‌ساز شده‌اند که خود زمینه‌ساز بحران می‌شوند، درحالی که بر فرض درست بودن روند رسیدگی قضایی و توجه کامل به حقوق متهم و لایحه دفاعیه وکیل، برای اغلب اتهامات و جرایم مورد رسیدگی، مجازات جایگزین یا مجازات‌های حداقلی هم وجود داشته است. ماجرای نحوه برخورد قضات پرونده‌های امنیتی با حضور وکلا هم نیازمند بحثی مستقل است. براساس قانون تشدید احکام اعدامی صادر شد که فاقد رعایت اصل تناسب جرم و مجازات است اما قضات محترم با استناد به قانون مذکور، این آرا را صادر و برای کشور هزینه ایجاد می‌کنند.

برای اینکه سخن کلی و انتزاعی و ادعای بی‌دلیل نگفته باشیم به چند نمونه که مستنداتش موجود است، اشاره می‌شود. احکام اعدام برای پرونده‌هایی که منجر به قتل یا تخریب زیادی نبوده و متهمانش جوانانی کم‌سسن و سال بوده‌اند و به‌رغم تصریح رهبر فقید جمهوری اسلامی که با تقسیم افراد به سه دسته، درباره دسته سوم یعنی «کسانی که فریب خوردند، سادگی به خرج دادند، بی‌تجربه بودند و با فتنه‌گرا همراه شدند» صراحتاً گفته است «آنها هم از ما هستند؛ آنها هم بچه‌های مايند... اشتباه کردند، خدای متعال از اشتباه اينها درگذرد، ان‌شاءالله». اما قاضی ابراز ندامت افسراد را هم نپذیرفته و حکم اعدام صادر کرده و در موردی مانند آزادور، کارگر نانوايي که طبق رأی دادگاه، شعار ضدنظام سر داده و همراه با عده‌ای دیگر شیشه مینی‌بوس نیروی انتظامی را شکسته بودند و هیچ‌کس اسبجي ندیده، حکم اعدامش اجرا شد. یا فردی که آنقدر پارکینسون شدید دارد که نمی‌تواند، شیئی را در دستش نگه دارد به جرم پرتاب بلوک سیمانی به مأموران، محکوم به اعدام شده درحالی که شکایت هیچ مأموری هم وجود ندارد (خوشبختانه دیوان‌عالی کشور این مورد را نقض کرده است).

| ادامه در صفحه ۸



مسیر

گره‌گشایی

مسعود پزشکیان: جنگ همیشه راه‌حل نیست

محمدباقر قالیباف: مذاکره هر زمان لازم باشد باید انجام شود

سخنگوی سپاه: اگر آمریکا به تفاهم‌نامه بازگردد

می‌توانیم تنگه هرمز را باز کنیم

**عاطفه شمس**

گروه سیاسی

او همچنین تأکید کرد که نباید هر تلاشی برای گرفتن حق ملت را سازش و انفعال خواند. سخنگوی سپاه هم از پشتوانه سخت این سیاست پرده برداشت و با بیان اینکه «تنگه در اختیار ایران است» گفت که «اگر آمریکا کارشکنی را کنار بگذارد و به تفاهم‌نامه بازگردد، می‌توانیم در چارچوب تفاهم انجام شده، تنگه هرمز را باز کنیم».

گره را با دست باز کنیم

مسعود پزشکیان در بیست‌ویکمین جشنواره شهید رجایی با بیان اینکه جنگ، اگرچه یک گزینه است اما الزاماً راه‌حل همه مشکلات نیست، گفت: «بنای ما تفاهم و حل مسائل از طریق تعامل و مذاکره است» اما بلافاصله بخش دوم این گزاره را هم اضافه کرد؛ ایستادگی در برابر فشار اقتصادی. به باور پزشکیان مذاکره و مقاومت دو مفهوم متضاد نیستند. ایران می‌تواند هم پای میز گفت‌وگو بنشیند و هم در برابر فشار کوتاه نیاید. او برای توضیح این رویکرد به یک تعبیر ساده متوسل شد: «اگرهی که می‌توان با دست باز کرد را نباید با دندان باز کرد». پزشکیان در



گفتار روز

تحریف آشکار

جواد امام، سخنگوی جبهه اصلاحات ایران:
منظور آقای خاتمی از تفاهم
نه تسلیم است و نه کوتاه آمدن



گروه سیاسی: سخنگوی جبهه اصلاحات با بیان اینکه منظور سیدمحمد خاتمی از تفاهم، نه تسلیم است و نه کوتاه آمدن، گفت: «خاتمی از موضع ضعف و شکست سخن نمی‌گوید؛ از کشوری سخن می‌گوید که، به تعبیر خود ایشان،

در موضع قدرت و عزت ایستاده و جنگ را نیاخته است». جواد امام، تأکید کرد اگر در چنین شرایطی، فرصتی برای تفاهم ایجاد شده نباید آن را از دست داد و گفت: «جنگیدن برای کشور افتخار است و صلح و توافق برای کشور نیز اگر عزتمندانه و در چارچوب منافع ملی باشد، افتخار است».

جواد امام، سخنگوی جبهه اصلاحات ایران و مدیرعامل بنیاد باران، در گفت‌وگو با خبرنگار چماران، با انتقاد از اظهارات سعید آجورلو و محمد زعیمرزاده، سردبیر روزنامه فرهیختگان درباره سخنان سیدمحمد خاتمی اظهار کرد: «من واقعاً تعجب می‌کنم کسانی که از وحدت و انسجام سخن می‌گویند، چرا با تحریف سخنان آقای خاتمی بر طبل اختلاف می‌کوبند؟ او با طرح این پرسش که «آقای خاتمی کجا گفته، جمهوری اسلامی کوتاه بیاید؟» این برداشت را «تحریف آشکار» دانست و افزود: «اتفاقاً منطق سخنان خاتمی کاملاً متفاوت است. او از کشوری سخن می‌گوید که در موضع قدرت و عزت ایستاده و جنگ را نیاخته است. بنابراین اگر در چنین شرایطی فرصتی برای تفاهم فراهم شده چرا باید آن را از دست داد؟»

مدیرعامل بنیاد باران تأکید کرد: «منظور آقای خاتمی نه تسلیم، نه کوتاه آمدن و نه عادی‌سازی است». او این رویکرد را استفاده از فرصت برای تأمین منافع ملی دانست و گفت قدرت واقعی تنها در توان ایستادگی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه قدرت آنجاست که بتوانی هم بایستی و هم راه گفت‌وگو را باز بگذاری. امام، مقاومت و دیپلماسی را در صورتی که هر دو در خدمت منافع ملی باشند، در تقابل با یکدیگر ندانست و یادآور شد که دولت اصلاحات نیز در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی چنین رویکردی را در عمل تجربه کرده است. او در ادامه با اشاره به مواضع اخیر محمدباقر قالیباف گفت: «خود آقای قالیباف نیز تصریح کرده که مذاکره در این مقطع، معادل سازش نیست» و تفاهم‌نامه را دارای دستاورد برای ایران دانسته است. بنابراین به گفته سخنگوی جبهه اصلاحات، اگر تفاوتی میان دیدگاه‌ها وجود دارد باید دقیق، مستند و واقعی بیان شود نه اینکه سخن خاتمی ابتدا تحریف سپس با همان روایت نقد شود. او با تأکید بر اینکه کشور در شرایط حساسی قرار دارد، گفت امروز بیش از هر زمان دیگری به انسجام نیاز داریم و نباید با ساختن اختلافات کاذب، شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر کنیم.

امام در ادامه با رد ادعای اینکه اصلاح‌طلبان به‌دنبال تسلیم در برابر آمریکا هستند، گفت: «کوتاه آمدن آنجاست که از سرتس، حقوق و منافع خود را واگذار کنیم؛ اما تفاهم آنجاست که از موضع قدرت با حفظ حقوق و منافع ملی، راه کم‌هزینه‌تر و عاقلانه‌تر را انتخاب کنیم». او افزود: «اگر خود قالیباف، مذاکره را الزاماً سازش نمی‌داند و تفاهم‌نامه را دارای دستاورد برای ایران می‌خواند، اختلاف را باید کجا جست‌وجو کرد؟ آیا وقتی پای منافع ملی در میان است باز هم باید مسائل ملی را با عینک جناحی دید و هر سخنی را بهانه‌ای برای تخریب رقیب سیاسی قرار داد؟»

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

برادر ارجمند

جناب آقای احسان بداغی

مراتب تسلیمت ما را

در فقدان خواهر گرامی تان پذیرا باشید.

روحشان قرین رحمت واسعه الهی

و خلد برین سرائشان باد.

عبدالکریم حسین‌زاده. فیاض‌زاهد. سعیدشریعتی. علی مرعشی علی مجتهدزاده. مریم مهرگان. محمد مبین. حسن اسدی‌زیدآبادی مهدی افشارنیک. بهروز عزیزی. ابوالفضل مهرنیک. صادق حسینی احسان مازندرانی. ناعمه علی‌نژاد. امیراقتناعی

از معیشت تا ایستادگی

روایت رسانه رهبری از موضوعات مطرح شده در جلسه ۷ ساعته رئیس‌جمهور با رهبر انقلاب



پیش‌رو
۳- بررسی تحولات حوزه نظامی
۴- تأمین منابع و مدیریت مصارف ریالی، ارزی و انرژی
۵- تعاملات اقتصادی با طرف‌های خارجی
۶- بررسی وضعیت مسکن و اشتغال
۷- بررسی نحوه ایستادگی کشور در برابر دشمن
مهم‌ترین توصیه رهبر انقلاب در این دیدار نیز «حفظ وحدت و انسجام داخلی و پرهیز از اختلاف‌افکنی» عنوان شده است.

به مناسبت هفته دولت و همزمان با آغاز سومین سال ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان، رسانه رهبری در قالب یک اینفوگرافیک، مروری بر مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در دیدار و گفت‌وگوی ۷ ساعته رئیس‌جمهور با آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، رهبر انقلاب را منتشر کرد. براساس این اینفوگرافیک، مهم‌ترین محورهای مطرح شده در این جلسه عبارتند از:
۱- تأمین نیازهای معیشتی مردم
۲- بررسی شرایط موجود «جنگ تحمیلی سوم» و آینده

ادامه تیتربیک

مسیر گره‌گشایی



این است که توان و وقت خود را صرف حل مسائل مردم، افزایش اقتدار ایران، پاسداری از دستاوردهای مقاومت و ناکام گذاشتن دشمن کنیم؛ نه آنکه سرمایه محدود مسئولیت را در پاسخگویی به همه برداشت‌ها و داوری‌های غیردقیق بیش از اندازه هزینه کنیم».

شرط ایران برای بازگشایی هر مز

اگر پزشکیان از میز مذاکره گفت و قالیباف از ضرورت گفت‌وگو از موضع قدرت، سخنان سخنگوی سپاه نشان داد این قدرت قرار است بر چه اهرم‌هایی تکیه کند. سردار حسین محبی درباره آخرین وضعیت تنگه هرمز گفت: «تنگه در اختیار ایران است و هیچ شناور نظامی دشمن، داخل خلیج فارس حضور ندارد». به گفته او، «شناورهای جنگی دشمن دست‌کم ۴۰۰ کیلومتر از تنگه فاصله گرفته‌اند» و عبور از این آبراه «بدون اجازه و مدیریت ایران امکان‌پذیر نیست».

محبی در ادامه به مذاکره با عمان اشاره کرد: جایی که روایت سپاه از هرمز به همان موضوع تفاهم و مذاکره گره می‌خورد. به گفته سخنگوی سپاه، ایران حدود یک ماه پیش با عمان وارد مذاکره شده و دو طرف درباره میزان سهم خود از آب‌های تنگه و درآمدهای آن به توافق‌هایی رسیده‌اند. اما به گفته او مشکل نه اصل تفاهم بلکه مداخله آمریکاست. محبی گفت، آمریکا در این مسیر کارشکنی می‌کند و همین مسئله روند کار را به تأخیر انداخته است و در ادامه، شرط تهران را روشن‌تر بیان کرد: «اگر آمریکا کارشکنی را کنار بگذارد و به تفاهم‌نامه بازگردد، می‌توانیم در چارچوب تفاهم انجام شده، تنگه هرمز را باز کنیم».

یعنی همان جایی که پزشکیان از تفاهم و قالیباف از مذاکره مقتدرانه سخن می‌گفتند، سخنگوی سپاه از یک اهرم عینی قدرت حرف زد؛ تنگه‌ای که اهمیت آن فقط به جغرافیا محدود نیست و هر تصمیم درباره آن، پیامدهای اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای دارد. سه موضع در نهایت تأکید دارند که مذاکره قرار نیست به‌تنهایی سیاست ایران باشد. پزشکیان از گفت‌وگو برای حل مسئله می‌گوید، قالیباف از مذاکره به‌عنوان ابزاری برای گرفتن حق ملت دفاع می‌کند و سپاه از اهرمی سخن می‌گوید که می‌تواند، پشت میز مذاکره، وزن تصمیم ایران را افزایش دهد. در چنین روایتی، تفاهم آغاز مرحله‌ای تازه است؛ مرحله‌ای که در آن ایران می‌خواهد همزمان دو تصویر را حفظ کند: کشوری که راه گفت‌وگو را نبسته و کشوری که اگر طرف مقابل پیمان‌شکنی یا کارشکنی کند، ابزارهای فشار خود را کنار نگذاشته است.

هر گفت‌وگوی مقتدرانه یا هر تلاش برای گرفتن حق ملت از دشمن نباید به نادرست در ذیل سازش و انفعال تعریف شود».

قالیباف در بخش دیگری از نامه، مسئولیت مذاکره با دشمن را از زاویه‌ای شخصی‌تر توصیف کرد و نوشت که مسئولیت مذاکره با دشمن برای او «امتیاز» نیست بلکه «امتحانی سنگین و امانتی خطیر» است. او سپس تعریف خود از مذاکره را صریح‌تر کرد: «گفت‌وگو اگر لازم باشد همان میدان مبارزه و مقاومت است؛ نه جایگزین آن و نه نشانه عقب‌نشینی از آن». رئیس‌مجلس حتی تعبیر «مذاکره مجاهدانه» را به کار برد و نوشت: «ناباید اجازه داد، تفسیرهای شتاب‌زده و فضاسازی‌های سیاسی، باعث تضعیف سربازان این مرز و بوم در صورتی از جهاد یعنی مذاکره مجاهدانه و خدشه به وحدت، اعتماد و اعتقاد به نیروهای وفادار به امامین انقلاب و رهبری گردد».

قالیباف در ادامه به منتقدانی اشاره کرد که در این شرایط منتظرند هر دستاورد تیم مذاکره‌کننده را «خیانت» بنامند و نوشت: «در این مقطع زمانی نیز شانه از زیر بار مسئولیت مذاکره با دشمن خالی کردن و به کمین نشستن تا هر دستاورد تیم مذاکره‌کننده را خیانت نامیدن عین عافیت‌طلبی است. باید شانه زیر بار مسئولیت داد، از ابزارهای قدرت حراست و حفاظت کرد تا بتوان دستاوردهای جنگ را تثبیت کرد و کشور را از بلایای خطیری که دشمنان برای آن نقشه کشیده‌اند به سلامت عبور داد».

اما دامنه نامه قالیباف از مذاکره فراتر رفت و به تعریف او از انقلابی‌گری و دایره نیروهای انقلاب رسید. او از «عقلانیت انقلابی» گفت؛ عقلانیتی که به تعبیر او باید «عدالت و معنویت و عقلانیت» را کنار هم بنشانند. او در این چارچوب مردم‌باوری، خداباوری و خودباوری را سه پایه موفقیت دانست و تأکید کرد: «باید هسته سخت انقلاب را ۹۰ میلیون بدانیم». قالیباف همین نگاه را به مفهوم ولایت‌پذیری نیز تعمیم داد و تأکید کرد: «ولایت‌پذیری، انتخاب گزاره‌های دلخواه از سخنان ولی‌فقیه نیست؛ بلکه التزام عملی به منظومه رهنمودهای ایشان است»؛ منظومه‌ای که به گفته او، هم مقاومت در برابر دشمن را دربرمی‌گیرد و هم حفظ انسجام ملی و پرهیز از دوقطبی‌سازی‌های زیان‌بار را.

رئیس‌مجلس در پایان از ضرورت تغییر اولویت‌ها گفت؛ در شرایطی که به گفته او کشور با مسائل بزرگ و پیچیده و دشمنی آشکار و چندلایه روبه‌روست نباید توان مسئولان صرف جدال‌های داخلی شود. قالیباف نوشت: «وظیفه ما

پایان قسد

فعالیت نیروهای دموکراتیک سوریه پایان یافت

گروه بین‌المللی: مظلوم عبدی، فرمانده نیروهای دموکراتیک

سوریه (قسد) در کاخ ریاست‌جمهوری دمشق و در حضور رسانه‌ها، پایان مأموریت این نیرو و انحلال آن به‌عنوان یک نیروی نظامی مستقل را اعلام کرد؛ تصمیمی که می‌تواند یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در بازاریابی سیاسی و امنیتی سوریه پس از سقوط حکومت بشار اسد باشد. عبدی پس از دیدار با احمد الشرع، رئیس‌جمهور موقت سوریه، ابتدا به عربی سپس به کردی تأکید کرد که قسد دیگر به‌عنوان یک نیروی نظامی مستقل فعالیت نخواهد کرد.

این تحول در ادامه توافق ۲۹ ژانویه میان دمشق و قسد رخ می‌دهد؛ توافقی که هدف آن پایان درگیری‌ها و آغاز روندی مرحله‌ای برای ادغام نیروهای نظامی و نهادهای اداری دو طرف بود. براساس این توافق، نیروهای نظامی از خطوط تماس عقب‌نشینی می‌کنند و نیروهای امنیتی وابسته به وزارت کشور سوریه، وارد مراکز شهرهای الحسکه و قامشلی می‌شوند. همچنین قرار است، بخشی از نیروهای قسد و نیروهای کوبانی در قالب یک لشکر سه تپیی وابسته به استان حلب در ساختار ارتش سوریه ادغام شوند.

اما دامنه توافق تنها به مسائل نظامی محدود نیست.

دیپلماسی

ترافیک دیپلماتیک

وزیر امور خارجه قطر در تهران

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در روزهایی که فشارهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی واشنگتن علیه تهران وارد مرحله تازه‌ای شده، رفت‌وآمد مقام‌های منطقه‌ای به ایران افزایش یافته است؛ رفت‌وآمدهایی که بیش از آنکه تشریفاتی باشد، نشانه تلاش کشورهای منطقه برای جلوگیری از تبدیل تنش تهران و واشنگتن به بحرانی فراگیر است. آغاز رسمی «عملیات طرد اقتصادی» آمریکا از روز دوشنبه بار دیگر این پرسش را برجسته کرده که آیا دیپلماسی منطقه‌ای می‌تواند، راهی برای خروج از بن‌بست موجود پیدا کند یا نه؟

در همین فضای پرتنش، سفر دو مقام ارشد پاکستانی، عاصم منیر فرمانده ارتش پاکستان و سیدمحسن نقوی وزیر کشور پاکستان به تهران اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. آنان در جریان این سفر با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، و محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار کردند؛ دیدارهایی که طرفین آن را مثبت ارزیابی کردند. نقوی پس از این مذاکرات در پیامی اعلام کرد که «پیشرفت قابل‌توجهی» حاصل شده و نشست‌ها با نتیجه‌ای

بسیار مثبت پایان یافته است. همین ادبیات کافی بود تا گمانه‌زنی‌ها درباره پیام اصلی سفرهای پاکستانی افزایش یابد؛ به‌ویژه آنکه برخی گزارش‌ها از احتمال انتقال پیامی از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا توسط عاصم منیر به تهران حکایت داشتند.

پیشنهاد واشنگتن

براساس گزارش‌های منتشرشده، پیشنهاد احتمالی آمریکا این بوده که در ازای بازگشایی تنگه هرمز و توقف حملات نیروهای نیابتی ایران، محاصره و تحریم‌های علیه تهران لغو شود. اگر چنین پیشنهادی واقعاً روی میز باشد، می‌تواند یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای بازگرداندن تهران و واشنگتن به مسیر تفاهم باشد؛ مسیری که هنوز جزئیات آن به‌صورت رسمی منتشر نشده است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که مذاکرات فنی میان ایران و آمریکا همچنان ادامه دارد. در چنین شرایطی سفر مقام‌های پاکستانی می‌تواند بخشی از یک تلاش گسترده‌تر برای احیای «تفاهم اسلام‌آباد» باشد؛ توافقی که در ۲۸ خرداد میان مسعود پزشکیان و دونالد ترامپ به امضا رسید و اکنون امکان احیای آن بار دیگر مطرح شده است. این تفاهم در صورت اجرا، می‌توانست مجموعه‌ای از تحولات مهم را رقم بزند: پایان جنگ، کاهش یا رفع محاصره دریایی، عادی شدن کشتیرانی، فراهم شدن امکان صادرات نفت و پتروشیمی، دسترسی



زندانیان داعش همچنین ادغام زنان رزمنده ازجمله مسائلی است که می‌تواند، روند اجرای توافق را با چالش مواجه کند. برای کردهای سوریه نیز معادله دو وجه دارد: رویای خودمختاری گسترده روژاوا تضعیف می‌شود اما در مقابل امتیازاتی همچون به‌رسمیت شناختن زبان کردی، آموزش به زبان مادری، رسمیت یافتن نوروز و حل مسئله تابعیت هزاران کرد، می‌تواند بخشی از دستاوردهای یک دهه گذشته را حفظ کند. به این ترتیب انحلال قسد را می‌توان نه صرفاً پایان یک نیروی نظامی بلکه آغاز آزمونی بزرگ برای سوریه جدید دانست؛ آزمونی که موفقیت آن به این بستگی دارد که آیا دمشق می‌تواند میان بازگرداندن حاکمیت مرکزی و حفظ حقوق و هویت جوامع کرد، توازن برقرار کند یا نه.

آمریکا

ماجرای جنگ آمریکا با ایران

ترامپ به مشورت‌ها گوش نکرد

وال استریت ژورنال در گزارشی درباره روند تصمیم‌گیری دونالد ترامپ برای آغاز جنگ با ایران نوشت که رئیس‌جمهور آمریکا پیش از ورود به جنگ از مقام‌های اطلاعاتی و نظامی درباره پیامدهای احتمالی این اقدام مشورت گرفته بود. توماسی گابارد، رئیس وقت اداره اطلاعات ملی آمریکا، در دیداری در کاخ سفید به ترامپ هشدار داده بود که ترور مقام‌های ارشد ایران می‌تواند، تهران را به بستن تنگه هرمز، حمله به اهداف آمریکایی و متحدها و واشنگتن در خاورمیانه و ایجاد بی‌ثباتی در بازار جهانی انرژی سوق دهد.

در مقابل، جسی دی ونس خواستار رویکردی محتاطانه‌تر شامل فشار تحریمی و دیپلماسی بود و معتقد بود در صورت شکست این مسیر، اقدام نظامی مشروعیت بیشتری پیدا خواهد کرد. با این حال ترامپ تحت‌تأثیر جلسات پنتاگون درباره گزینه‌های نظامی قرار گرفت. مقام‌های دفاعی ازجمله پیت هگست و ژنرال دن کین تأکید کردند که ارتش توان مدیریت خطرات را دارد، هرچند فرماندهان ارشد نظامی درباره تلفات احتمالی، کاهش ذخایر تسلیحاتی و فشار بر نیروهای آمریکایی هشدار داده بودند. پس از آغاز جنگ، ترامپ از واکنش‌های منفی داخلی و بین‌المللی خشمگین بود و انتظار داشت، فشار نظامی ایران را وادار به عقب‌نشینی کند. بسته شدن تنگه هرمز نیز بازار انرژی را متلاطم کرد و قیمت سوخت را افزایش داد. رهبران عربستان سعودی و قطر خواستار پایان درگیری و یافتن راه‌حل دیپلماتیک شدند و برخی جمهوری‌خواهان نیز درباره آسیب جنگ به موقعیت حزب‌شان در انتخابات میان‌دوره‌ای هشدار دادند. در نهایت ترامپ در خردادماه به توافقی موقت برای بازگشایی تنگه هرمز و آغاز مذاکرات هسته‌ای تن داد. او در پاسخ به نزدیکانش به نظرسنجی‌های داخلی کاخ سفید استناد کرد که نشان می‌داد حدود ۸۰ درصد آمریکایی‌ها خواهان توافقی برای پایان درگیری هستند. این روند نشان داد که ترامپ با وجود اعتماد به توان نظامی آمریکا در برابر هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی جنگ ناچار به بازنگری در مسیر خود شد.



نقش مهمی داشت. با کاهش حمایت واشنگتن و تغییر موازنه قدرت پس از سقوط بشار اسد، توان قسد برای حفظ موقعیت مستقل خود در برابر دمشق و ترکیه کاهش یافت. فشارهای نظامی و اقتصادی، از دست رفتن بخشی از مناطق تحت‌کنترل و دشواری‌تر شدن دسترسی به منابع درآمدی، گزینه مقاومت را برای قسد پرهزینه‌تر کرد. در چنین شرایطی، ادغام در ساختار دولت به راهی برای حفظ بخشی از دستاوردهای سیاسی و فرهنگی کردها تبدیل شد.

در مقابل، دمشق با این توافق گامی مهم برای احیای حاکمیت مرکزی برداشته است. با این حال پایان قسد الزاماً به‌معنای پایان همه اختلافات نیست. نحوه ادغام هزاران نیروی نظامی، جایگاه نیروهای امنیت داخلی «آسایش» آینده

درحالی که هر دو مسیر از آب‌های ایران عبور می‌کنند. این مسیر موقت در مجموع حدود ۷ مایل عرض خواهد داشت و به‌نوعی مانند یک اتوبان رفت‌وبرگشتی دریایی عمل می‌کند. اما این طرح، راه‌حلی دائمی نیست. تهران و مسقط قرار است طی ۳۰ تا ۶۰ روز درباره مسیر دائمی جدید مذاکره کنند تا جایگزین الگوی ترافیک دریایی پیشین شود. مهم‌تر اینکه از نگاه ایران، تنگه از لحاظ نظامی همچنان بسته است و براساس تفاهم فعلی، تنها کشتی‌های تجاری اجازه عبور خواهند داشت و شناورهای نظامی نمی‌توانند از آن عبور کنند. سردار محبی، سخنگوی سپاه، نیز موضعی مشابه اما با دریچه‌ای دیپلماتیک‌تر مطرح کرد: اگر آمریکا کارشکنی را کنار بگذارد و به تفاهم بازگردد امکان بازگشایی تنگه در چارچوب توافق ایران و عمان وجود خواهد داشت.

وزیر امور خارجه قطر در راه تهران

روند رایزنی‌ها ظاهراً به همین‌جا ختم نمی‌شود. وزیر امور خارجه قطر نیز در مسیر سفر به تهران قرار دارد؛ سفری که علاوه بر مسائل مربوط به تنش ایران و آمریکا، موضوع مهم دیگری را نیز دربر می‌گیرد: وضعیت خلبان‌های ایرانی در قطر، ورود دوحه به این روند نشان می‌دهد که کشورهای منطقه تلاش می‌کنند پیش از آنکه فشارهای اقتصادی و نظامی آمریکا به مرحله‌ای برگشت‌ناپذیر برسد، کانال‌های ارتباطی میان تهران و واشنگتن را فعال نگه دارند.

موضع تازه ترامپ

با این حال در سوی دیگر، لحن ترامپ همچنان تهدیدآمیز است. او در گفت‌وگو با الجزیره گفت برای مذاکره با ایران «عجله‌ای ندارد» و مدعی شد هم اقدامات اقتصادی و هم نظامی علیه تهران مؤثر بوده‌اند. ترامپ همچنین با اشاره به ووت‌زنا گفت، آمریکا در آنجا پیروز شده و به زودی در ایران نیز به «پیروزی بزرگی» دست خواهد یافت.

دیپلماسی در برابر فشار

در نهایت، سرنوشت این تلاش‌ها تا حد زیادی به دو بند کلیدی تفاهم اسلام‌آباد بازمی‌گردد؛ بند نخست درباره پایان جنگ در همه جبهه‌ها و بند پنجم درباره مدیریت تنگه هرمز است. تهران و واشنگتن درباره هر دو موضوع دیدگاه‌های متفاوتی دارند و هنوز مشخص نیست آیا طرفین برای اصلاح یا به‌روزرسانی تفاهم حاضر به انعطاف خواهند بود یا خیر. تجربه هفته‌های اخیر نیز نشان داده که افزایش فشار الزاماً به‌معنای افزایش بازدارندگی نیست. اگر تهران فشارهای آمریکا را تهدیدی علیه بقای کشور یا نظام تلقی کند، فشار بیشتر ممکن است به‌جای عقب‌نشینی، انگیزه مقاومت و تشدید درگیری را افزایش دهد. به همین دلیل آنچه اکنون در تهران، مسقط، اسلام‌آباد و دوحه جریان دارد صرفاً رفت‌وآمد چند مقام دیپلماتیک نیست؛ تلاشی است برای پیدا کردن نقطه‌ای که در آن قدرت نظامی و فشار اقتصادی، جای خود را به مذاکره بدهند. تنگه هرمز در این میان به گره اصلی تبدیل شده است؛ گره‌ای که باز شدن آن می‌تواند نه‌تنها مسیر کشتی‌ها بلکه مسیر گفت‌وگو میان تهران و واشنگتن را نیز دوباره باز کند تا رایزنی‌ها بر سر پرونده هسته‌ای نیز آغاز شود.

ایران به بخشی از دارایی‌های مسدود شده، توقف تحریم‌های جدید و در مقابل، تعهد تهران به حرکت نکردن به سمت تسلیحات هسته‌ای. به همین دلیل برخی ناظران معتقدند، اجرای چنین توافقی می‌توانست از نظر پیامدهای راهبردی حتی از برخی توافقاتی‌های مهم گذشته مانند قطعنامه ۵۹۸ برجام و توافق ایران و عربستان نیز اثرگذارتر باشد.

هرمز؛ گره اصلی مذاکرات

اما درست در زمانی که رایزنی‌های پاکستان در تهران ادامه داشت مسقط نیز وارد میدان شد. بدر البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان با دستورکاری مشخص به تهران آمد؛ تنگه هرمز.

عمان که طی سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین کانال‌های ارتباطی



میان ایران و غرب بوده اکنون تلاش می‌کند برای بازگشت کشتیرانی امن به این آبراه حیاتی راهی عملی پیدا کند. البوسعیدی ابراز امیدواری کرد تهران و مسقط بتوانند به زودی درباره ایجاد یک کریدور موقت و ترتیبات عملی برای از سرگیری کشتیرانی ایمن خبر دهند. پس از دیدار وزیران خارجه دو کشور، تهران و مسقط در بیانیه‌ای مشترک بر ضرورت از سرگیری دریانوردی ایمن در تنگه هرمز تأکید کردند و ایجاد یک کریدور دریایی موقت همچنین اجرای پروژه پاک‌سازی تنگه از مین‌ها را مورد بررسی قرار دادند. این تحولات در شرایطی رخ داد که دونالد ترامپ در روزهای اخیر، عمان را نیز به بمباران تهدید کرده بود و هم‌زمان مقام‌های آمریکایی مدعی بودند، کنترل تنگه هرمز را در اختیار دارند و مین‌های احتمالی پاک‌سازی یا منفجر شده‌اند.

تنگه هنوز بسته است

تهران اما روایت متفاوتی دارد؛ کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه ایران، تأکید کرده که تفاهم تهران و مسقط به‌معنای بازگشایی تنگه هرمز نیست. او درباره ادعای مین‌زدایی نیز گفت هیچ‌کس جز ایران از محل مین‌ها اطلاع ندارد و این ادعاها قابل تأیید نیست. غریب‌آبادی همچنین جزئیات مهمی از ترتیبات موقت عبور کشتی‌ها ارائه کرد. براساس توضیحات او، مسیر ورودی به خلیج فارس از آب‌های ایران و مسیر خروجی از آب‌های سرزمینی عمان خواهد بود؛



یاد

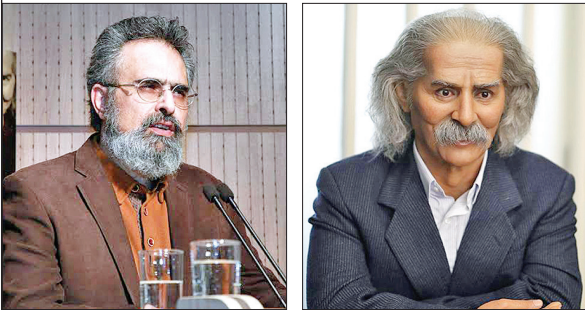
شباهت اخوان به حافظ

جایگاه و اهمیت **مهدی اخوان ثالث** در شعر معاصر به روایت **بهرام پروین گنابادی**

چهارم شهریور، سی‌وششمین سالگرد درگذشت مهدی اخوان ثالث بود؛ شاعری که با تخلص «م. امید»، نامی ماندگار در ادبیات معاصر ایران به‌جا گذاشت. اخوان با تسلطی شگفت‌انگیز بر شعر کلاسیک و نو، صلابت شعر خراسانی را با مضامین اجتماعی و زبانی تازه درآمیخت. او در آثاری چون «زمستان»، «آخر شاهنامه» و «ارغنون»، صدای رنج‌ها و امیدهای مردم را به نظم درآورد و در مجموعه‌هایی چون «پاییز در زندان»، ابعاد انسانی و ایستادگی را به تصویر کشید.

نبوغ زبانی اخوان

بهرام پروین گنابادی، استاد دانشگاه و پژوهش‌گر تاریخ ادبیات که نوهٔ محمد پروین گنابادی (از دوستان نزدیک و معاشران دیرینهٔ اخوان ثالث) است، در گفت‌وگو با ایبنا دربارهٔ جایگاه اخوان در شعر و ادبیات معاصر ایران می‌گوید: «اخوان، به‌جز تیزهوشی، تیزبینی و نگاه نافذ، دارای یک نبوغ زبانی است. دکتر شفیع کدکنی در کتاب «حالات و مقامات م. امید» واقعه‌ای را نقل می‌کند که شخصی نزد اخوان آمده بود و می‌خواست دفترش را چاپ کند؛ گفته بود اسم این اثر را «خون و خیا» گذاشته‌اند. اخوان به او بازمی‌گرداند و می‌گوید: «بهر بود می‌گذاشتی «خنیا و خون»، تا خون چکه کند. آقای دکتر [شفیعی] آن‌جا می‌گویند این را نمی‌شود توضیح داد؛ تفاوت «خنیا و خون» با «خون و خیا» و آن بلاغت و زیبایی‌شناسی‌ای که در «خنیا و خون» هست، این است که اخوان می‌گوید «در این‌جا خون چکه می‌کند»؛ یعنی به‌گونه‌ای تمام می‌شود که انگار بعد از آن دیگر ادامه‌اش چکه می‌کند. می‌گویند این را فقط با ذوق خود باید درک کنید. کسی که این سخن را می‌گوید، نبوغ زبانی دارد و این نبوغ زبانی در اخوان وجود دارد. به‌علاوه این که اخوان از برخی جهات به حافظ شبیه است؛ زیرا سعی کرده است تا جایی که می‌تواند بیشتر بهره را از شعر قدیم فارسی، چه از نظر تکنیک‌ها و چه از نظر مضمون‌یابی، به کار بگیرد و آن را به شعر نیمایی امروز ما پیوند بزند. علاوه بر این، اخوان نگاهی دارد که مختص خودش است؛ یعنی اگر نبوغ زبانی را یک طرف بگذارید و مطالعه مستمر و پیگیرانه شعرهای گذشته را یک طرف، آن تیزهوشی و چیزی که خودش یک‌بار به گونه‌ای دیگر به من گفت –اما شکل زیباتر آن را به آقای کاخی گفت– این است که در بازهٔ ۱۰سال (یعنی از اواسط دهه سی تا اواخر دهه چهل)، می‌گوید: «شعر از آسمان در بغلم می‌افتد». اخوان نگاهی شهودی به شعر دارد.



منظور از نگاه شهودی این است که شعر کاری الهامی است و برای این کار باید تربیت شعری داشت تا آن حالت – که من نامش را شهودی می‌گذارم – بتواند روی کاغذ به یک شعر تبدیل شود. این مورد به‌ویژه از اواسط دفتر «آخر شاهنامه» تا پایان «از این اوستا» مشهود است؛ چون اگر بخواهید بهترین دفترهای اخوان را انتخاب کنید، نمی‌توانید به‌جز «آخر شاهنامه»، «زمستان» و «از این اوستا» (که چند شعر از این سه کتاب می‌توانید انتخاب کنید و چند قطعه پراکنده هم از این طرف و آن طرف، مانند «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» و «ارغنون»)، موارد بیشتری را برگزینید. یعنی شاهکارهای اخوان در این سه دفتر و چندتایی از این طرف و آن طرف است. در «از این اوستا» اوج شاعری اخوان است که بعد از آن، دیگر هیچ شعری از او به آن نزدیکی نمی‌شنویم؛ «از این اوستا» اوج شاعرانه اوست».

بهرام پروین گنابادی در ادامه، دربارهٔ سبک ویژه روایت‌گری اخوان می‌گوید: «اخوان نگاهی سینمایی دارد و به نظر من این همان چیزی است که در ابراهیم گلستان هم دیده می‌شود؛ او از سینما به‌عنوان رمان گویا یا رمان تصویری آموخته است. یعنی آن نگاه دراماتیکی که در شعر «شهر سنگستان» و غیره هست، همگی به آن نگاه سینمایی برمی‌گردد. مسئله مهمی که به نظر من اگر بی‌بیریم، این است که دنیای جدید، یعنی دنیای رمان و داستان کوتاه و به‌عبارتی ادبیات داستانی جدید، دارای تکنیک‌هایی است که در شعر اخوان به‌شدت دیده می‌شود. انگار شاعر نیاز زمانی خودش را فهمیده و پارامترهای تجدد و عناصر سازنده را در شعرش به وفور به کار برده است. هنر این بود که در زمانی، برخی می‌گفتند اخوان شعر را به روایت نزدیک کرده و آن را تنزل داده است و بابت این موضوع سروصدا می‌کردند. هرگاه می‌خواستند اخوان را بکوبند – که به گمان من بخش عمده‌ای از آن منتقدان، اکنون که غبار نشسته، می‌بینید که بخشی از حرف‌هایشان حتماً به‌خاطر حسادت بوده چون نمی‌توانستند همه آدم‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهند – می‌گفتند اخوان شعر را به روایت نزدیک کرده و مقام شعر را پایین آورده است. اخوان در جواب این‌ها می‌گفت: «من روایت را در حد شعر بالا بردم، نه این که شعر را پایین بیاورم تا به روایت برسد».

اژدهای قاجاق

نشست **جاعلان علیه کتاب** با حضور ناشران و نمایندگان فروشگاه‌های دیجیتال برگزار شد

نیازمند همکاری پلتفرم‌ها و ناشران است و این همکاری باید قوت بگیرد. ناشران و پلتفرم‌ها همیشه دعوا داشتند و ما نیازمند بحث و گفت‌وگوی بیشتر برای رسیدن به یک راه‌حل مشترک هستیم. پیدا کردن جاعلان سخت نیست. مثلاً یکی از پلتفرم‌ها آزمایشگاه کتاب ایجاد کرده بود و کتاب‌هایی را که تخفیف بیشتری داشتند، می‌خرید و آزمایش می‌کرد تا ببیند جعلی است یا نه؟ گاه با کتاب‌هایی مواجه می‌شد که تشخیص جعلی بودن آن برای ناشر اصلی هم سخت بود. اگر کتاب جعلی بود، به فروشنده تذکر داده و بعد از چند تذکر آن کاربر را مسدود می‌کرد. اگر بتوان این دغدغه را حل کرد، بخشی از مسائل حل خواهد شد».

قوانین قدیمی و ناکارآمد

عباس حسینی‌نیک، مدیر انتشارات حقوقی مجد و رئیس هیأت‌مدیره انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی نیز در سخنانی، مروری بر دلایل عضو نشدن ایران در کنوانسیون برن و قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان در سال ۱۳۴۸ و بازنویسی این قانون در سال ۱۳۸۹ و قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی داشت. او این قوانین را ضعیف و گاه در حد آیین‌نامه خواند و تأکید کرد: «قوانین ما به بیش از ۵۰ سال قبل باز می‌گردد و ما نیاز به قوانین جدید داریم و باید قانون جدید نوشته شود». حسینی‌نیک دربارهٔ این که چرا ایران به کنوانسیون برن نپیوسته گفت: «ایران عضو کنوانسیون کپی‌رایت نیست. این مسئله دلایلی دارد، دلایل قبل و بعد از انقلاب برای نپیوستن ایران به این کنوانسیون یکی نیست. قبل از انقلاب نپیوستند زیرا در آن زمان آمریکا نپیوسته بود و ایران در مقابل اروپا که قانونی را برای این مهم داشتند، قرار گرفت. این روزها هم ایران به کنوانسیون برن نمی‌پیوندد». او در ادامه با اشاره به

نشست تخصصی «جاعلان علیه کتاب» با حضور ناشران، نمایندگان نشر، نمایندگان فروشگاه‌های دیجیتال و فعالان رسانه عصر سه‌شنبه در خانهٔ هنر نیماژ برگزار شد. این نشست به منظور بحث و گفت‌وگو میان حلقه‌های مختلف نشر برای بررسی مسئلهٔ جعل و کپی‌سازی کتاب شکل گرفت.

تفاوت کتاب‌سازی، قاجاق و جعل

سهراب محبعلی، فعال فرهنگی و مجری این نشست گفت: «بحث کتاب‌سازی، قاجاق کتاب و جعل کتاب بحث‌های مستقل از یکدیگر هستند و هر کدام از واژه‌ها معنای جداگانه‌ای دارد؛ زمانی به بساطی‌های کنار خیابان، قاچاقچی کتاب می‌گفتیم؛ در حالی که عملاً کتاب‌سازی صورت می‌گرفت و بعد این موضوع از کتاب‌سازی فراتر رفت و کتاب‌ها عملاً جعل شدند. یعنی کتاب‌های ناشران را بدون هزینه‌هایی که ناشران مثل حق تألیف، حروف‌چینی و طرح جلد، دارند، منتشر کرده و با تخفیف بیشتر عرضه کردند».

چالش همیشگی ناشران و پلتفرم‌ها

سپس علی محمدپور، فعال نشر دیجیتال با اشاره به عرضهٔ کتاب‌های کپی در بستر آنلاین (برخط) و بستر آفلاین (غیر برخط) گفت: «نوع برخورد با هر یک از آن‌ها متفاوت است و هر یک مختصات خود را دارد. هر ناشر شاید ۲۰درصد کتاب‌هایش سودآور و بیش از ۴۰درصد ضررده باشند. برخورد با شخصی که کتاب‌های پرفروش ناشر را جعل و با تغییر کلمه‌ای مثلاً از «است» به «می‌باشد» به‌صورت افست چاپ کرده و در زنجیره توزیع کتاب پخش کنند، آن‌هم با مجوز نشر، مسیر قانونی پیچیده و طولانی دارد. این که ناشر بتواند در بازار دوام بیاورد و حوزهٔ فرهنگ نحیف‌تر نشود،

گزارش: سینمای ایران

افول ستاره

چرا سینما، محمدرضا گلزار را پس زد و او به ستاره فضای مجازی تبدیل شد؟

امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

این روزها بار دیگر محمدرضا گلزار، ستاره سابق سینمای ایران، در کانون اخبار سینمایی قرار گرفته است. از آخرین باری که فیلمی از محمدرضا گلزار در سینمای ایران روی پرده رفت، نزدیک ۷ سال می‌گذرد، آخرین سریالش هم سال ۱۳۹۹ پخش شد. آخرین تصویر جدی او در سال ۱۴۰۲ و با حضور در برنامه «پاتولوگ» شبکه سه رقم خورد. با این وجود، نام و تصویر گلزار بعد از این دوری چند ساله از سطح اول، هنوز هم می‌تواند به‌اندازه کافی توجه‌ها را جلب کند.

آغاز ماجرا

شاید برای درک ماجرای این روزهایی که پیرامون محمدرضا گلزار وجود دارد، باید به فروردین ۱۴۰۱ رفت؛ جایی که او در یک پست اینستاگرامی از خودش در حالی که روی صندلی اتومبیل نشسته بود و یک کیف ۴هزار دلاری برند لویی‌ویتون در آغوش گرفته و ساک ۱۲هزار دلاری هرمس را نیز روی زمین گذاشته، نوشت: «پز نیست، سبک زندگی‌مه». گلزار که بعد از حضور در تلو‌یون، انتقادهای زیادی را از سوی جبهه‌های مختلف منتقدان دریافت کرده و کمی دور از فضای رسمی رسانه‌ای به‌نظر می‌رسید، بار دیگر به کانون اخبار بازگشت. شاید این یک مانور برای پروژه‌ای بود که امروز سوپرستار سینمای ایران در دهه هشتاد، بار دیگر آن را کلید زده است؛ نه با کیف‌های چند هزار دلاری، بلکه با یک رولز‌رویس – منصوری ۵۰۰هزار دلاری که درحال گشت و گذار در خیابان‌های شمال شهر دیده می‌شد.

مادهٔ ۲۲ قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان گفت: «براساس این قانون، آثاری قابل حمایت است که برای نخستین بار در ایران چاپ شده باشد، در این قانون صلاحیت شخصی مطرح نیست و مسئله سرزمینی است، ملیت مهم نیست، اگر ایرانی خارج از کشور کتابش را منتشر کند، ایرانی‌ها در ایران می‌توانند آن را چاپ و منتشر کنند». او با تأکید بر این که یکی از راه‌های پیشگیری از جرم رعایت قانون است، گفت: «قوانین باید اصلاح و به‌روز شود. هم‌چنین با مجازاتی مطابق با تخلف مواجه نیستیم». حسینی‌نیک در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این که بخشی از مهم‌ترین تخلفات را خود ناشران انجام می‌دهند، گفت: «در نشرمان کتابی منتشر کرده بودیم که ترجمه‌اش سخت و زمان‌بر بود. با فاصله کمی از انتشار کتاب، ناشر دیگری همان کتاب را با تغییرات اندک و به‌نام شخص دیگری منتشر کرد. بعد از شکایت، ما متوجه شدیم، مترجمی به این نام نداریم و بعد خود ناشر اعتراف کرد که نام الکی روی کتاب گذاشته است. این ناشر در ادامه دربارهٔ مسئله ترجمه کتاب‌های خارجی و قانون گفت طبق قانون ۱۳۴۸ این کتاب‌ها جزو اطفال محسوب می‌شوند و بنابراین هرکسی می‌تواند این کتاب‌ها را ترجمه کند.

در ادامه این نشست، زهره حسین‌زادگان، به نمایندگی از نشر ققنوس با اشاره به فروش کتاب‌های پرفروش این نشر به‌صورت جعلی در پلتفرم‌ها، گفت: «به اتحادیه به‌عنوان مرجع صنفی اعتماد کنید و اتحادیه محلی است که می‌تواند کتاب‌های جعلی را از غیر جعلی تشخیص دهد». او در سخنان خود دربارهٔ شکایت از پلتفرم‌ها برای فروش کتاب‌های جعلی نیز یادآور شد: «مسئله این است، تأمین دلیل برای اثبات فروش کتاب جعلی، سخت است و باید در مقابل ضابط قضایی باز شود. راه‌حل ما این است که انحصار فروش کتاب‌ها را در اختیار نشر قرار دهید یا کتاب‌های نشر



گزارش: سینمای جهان

مأموران معمولی در عملیات مرگبار

درباره سریال «افسانه‌ها» محصول سال ۲۰۲۶

در ادبیات مأموران مخفی، «لجند» به هویت جعلی‌ای گفته می‌شود که یک مأمور برای نفوذ به یک شبکه جنایی برای خودش می‌سازد. دان، با بازی استیو کوگان، توضیح می‌دهد: «هویت پوششی باید از خودت سرچشمه بگیرد، وگرنه جواب نمی‌دهد. هویت پوششی باید بخشی از وجودت باشد، وگرنه جواب نمی‌دهد. وقتی هویت‌های پوششی جواب نمی‌دهند، آدم‌ها می‌میرند». «افسانه‌ها» یا همان لجند، همچنین نام مجموعه‌ای کوتاه، فشرده و جذاب از تئفلکس است که دان با گردهم آوردن گروهی نامتجانس از منشی‌ها، مأموران امنیت فرودگاه و دیگر کارکنان کم‌تحرک و کم‌استفاده اداره‌اش، گروه را برای این مأموریت تشکیل می‌دهد.

این مجموعه را نیل فورسایت، نویسنده و خالق «طلا»، ساخته و نوشته است و داستان آن، با اندکی فاصله از واقعیت، براساس مجموعه‌ای از عملیات واقعی گمرک بریتانیا در اواخر دهه ۱۹۸۰ شکل گرفته؛ عملیات‌هایی که با بودجه و امکانات محدود توانستند چندین تن مواد مخدر را کشف و توقیف کنند. فورسایت در کنار کارگردانان، بریدی هود و جولیان هولمز و گروه بازیگران یک‌بست و قدرتمندش –با محوریت کوگان با صدایی خشن‌دار و تام‌پرک در نقش شاگرد ممتاز دان– از این ماجرا داستانی گیرا درباره کشف توانایی‌های پنهان و هویت فرضی ساخته است. در همان ۱۵دقیقه نخست قسمت اول، دان اتوبوسی پر از متقاضیان را به تنها چهار نیروی تازه‌وارد تقلیل می‌دهد. حتی این ۱۵دقیقه شامل یک آغاز کوتاه و فشرده است که میان دو مرگ ناشی از مصرف بیش از حد مواد مخدر در دو سوی کاملاً متفاوت جامعه رفت‌وآمد می‌کند و از همان ابتدا نشان می‌دهد چرا دولت مارگارت تاچر تصمیم گرفته با چنین فوریتی با بحران مواد مخدر مقابله کند. گای، مردی از طبقه کارگر لندن است که همسریش از جابطلبی‌های ناکام او حمایت می‌کند. او به ارین، نابغه امور اداری با استعداد خارق‌العاده در خواندن اسناد، می‌پیوندد؛ کیت، زنی اهل شمال انگلستان که می‌خواهد با خسارتی که مواد مخدر به منطقه زادگاهش وارد کرده مبارزه کند؛ و بیلی، فرزند مهاجرانی که کشور محل زندگی‌اش به‌دلیل نزادپرستی، توانایی‌های قابل‌توجه او را نادیده می‌گیرد.



هر چهار نفر که ناگهان فرصتی برای داشتن کاری رضایت‌بخش و هیجان‌انگیز پیدا کرده‌اند، تصمیم دارند نهایت استفاده را از آن ببرند. دان تیمش را میان دو مرکز اصلی توزیع هروئین در بریتانیا تقسیم می‌کند: لیورپول، جایی که نابودی مشاغل صنعتی مرتبط با اسکله‌ها نسلی کامل را به سمت مواد مخدر و جرم سوق داده است؛ و لندن، جایی که یک باند گرد مستقر در محله ترکن‌شپین گرین لینز، مواد مخدر را از پاکستان وارد می‌کند. در ابتدای قسمت دوم، صحنه‌ای پر‌تحرک مسیر تأمین تریاک را از کشت محصول تا فراوری، سپس انتقال آن به ترکیه و در نهایت ورودش به بریتانیا دنبال می‌کند. کیت و بیلی راهی لیورپول می‌شوند؛ جایی که با استخدام خبرچین‌ها و ایجاد منابع اطلاعاتی، به‌دنبال سرکرده محلی باند، دکلن کارتر، می‌روند. گای به‌تنباهی به گرین لینز فرستاده می‌شود؛ البته در کنار یک خلافکار سابق یونانی و خوش‌مشرب که دان در ازای گرفتن یک معرفی به اعضای باند کرد، او را از زندان بیرون می‌آورد. هویت پوششی گای –که او در قسمت سوم گاهی در قالب سوم‌شخص درباره‌اش حرف می‌زند، گویی موجودیتی مستقل با افکار و احساسات خودش است– متعلق به یک تاجر سابق و قانونی است که پس از طلاق، احساس می‌کند چیزی در زندگی به او بدهکار است. بااین‌حال، طبق دستور دان، شخصیت و رفتار گای هنگام ایفای نقش هویت پوششی‌اش تغییر نمی‌کند. او به دان می‌گوید: «احساس می‌کنم تمام زندگی‌ام منتظر چنین چیزی بوده‌ام». تمام کلیشه‌های داستان‌های جاسوسی درباره کم‌کردن خود واقعی در میان دروغ‌ها مطرح می‌شوند، اما بازی توانمند تام‌پرک این احساس را منتقل می‌کند که گای بیش از آنکه تغییر کرده باشد، از خواب بیدار شده است. در آمریکا، جنگ با مواد مخدر عمدتاً به‌عنوان یک باتلاق تاریخی به یاد آورده می‌شود؛ جنگی که به‌جای پرداختن به ریشه‌های مصرف‌گسترده مواد مخدر، به گسترش آسیب‌های اجتماعی ناشی از حبس‌های گسترده کمک کرد. «افسانه‌ها» نسبت به دستاوردهای شخصیت‌هایش خوش‌بین‌تر از مثلاً «وایر» است و –همان‌طور که انتخاب کوگان برای نقش اصلی نیز نشان می‌دهد– حس شوخ‌طبعی متناسب با این نگاه دارد.

صحنه‌هایی که مأموران از عملیات میدانی برمی‌گردند و در یک دفتر موقت به کنایه‌زدن و طعنه‌زدن به یکدیگر می‌پردازند، چنان هماهنگی و شیمی جذابی میان شخصیت‌ها ایجاد می‌کنند که اگر داستان قرار نبود محدود و پایان‌پذیر باشد، می‌توانستند الگویی مناسب برای فصل‌های آینده باشند. بااین‌حال، «افسانه‌ها» حرف‌های زیادی هم درباره افول وضعیت طبقه متوسط انگلستان در دوران تاچر دارد و هم درباره دخالت سیاستمدارانی که برای پیشرفت شغلی خودشان، در کار دشوار و کیف اجرای واقعی قانون دخالت می‌کنند. الکس جنینگر، بازیگر «تاج»، در نقش وزیر کشور کاملاً اشرافی و اوتوکشیده ظاهر می‌شود که دان را تحت‌فشار می‌گذارد تا زمان‌بندی عملیات را برای یک کنفرانس مهم حزبی جلو بیندازد. اما پیش از هر چیز، «افسانه‌ها» همان لذتی را از ریسک‌کردن و ماجراجویی می‌برد که شخصیت‌هایش می‌برند. نقش طولانی و فریکارانه گای برای جا انداختن خودش در عملیات گرین لینز، کامل‌ترین نمود مفهوم اصلی سریال است؛ اما همکاران او نیز در مقاطعی خود را جای پس‌ازوفروش‌های امالاک، گردشگران آلمانی و وکلای مشکوک جا می‌زنند، نام‌های مستعار اختیار می‌کنند و هر وقت مأموریت ایجاب کند حتی به خارج از کشور می‌روند. همه‌چیز آنقدر سرگرم‌کننده است که ممکن است بیننده برای لحظاتی خطر مرگباری را که این مأموریت در خود دارد فراموش کند؛ و دقیقاً نکته همین‌جاست.

است و هیچ‌کدام حاضر نیستند از مسئله چشم‌پوشی کنند». حسینی‌نیک نیز با تأکید بر این‌که تخلف‌ها بسیار زیاد است، تأکید کرد: «ناشران حاضر نیستند از متخلفان شکایت کنند؛ چند ناشر باید وکیل بگیرند و شکایت کیفری کنند و دنبالش را بگیرند. این‌ها مسائلی است که در دنیا تجربه شده است. در کشورهای دیگر رعایت حقوق دیگران آموزش داده می‌شود اما در ایران چنین چیزی را نداریم و بخشی از تخلفات در دانشگاه‌ها با کپی کتاب‌ها و کتاب‌سازی شکل می‌گیرد. اگر تخلفی در پلتفرم‌ها صورت می‌گیرد باید ناشران پیگیری کنند». «شکایت‌نکردن ناشران» موضوعی بود که با بحث همراه شد و ناشران حاضر تأکید کردند قبلاً این شکایت‌ها انجام شده، اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان وکیل گرفته‌اند و حدود یک میلیون کتاب جعلی شناسایی شد اما این شکایت‌ها راه به‌جایی نبرد. بخش دیگری از نشست، به گفت‌وگو درباره حضور نداشتن ناشران در پلتفرم‌ها گذشت و جعفری به دلیل حضور نداشتن خود را مشروعیّت دادن به پلتفرم‌ها و برانت‌شان از فروش کتاب‌های جعلی خواند. نماینده نشر دیگری تأکید کرد که ناشر حق دارد کتاب خود را در هر جایی نفروشد و انحصار فروش داشته باشد. میلاد محمدی در این میان یادآور شد: «در سال‌های گذشته، سایت وزارت ارشاد چندبار هک شده است؛ ما در اینجا باید یقه ارشاد را هم بگیریم. گاه ناشر کتاب خود را به دلیل شرایط، دیجیتالی چاپ می‌کند که گاه کیفیت خوبی ندارد، اما جاعل کتاب را افست و با کیفیت بهتری چاپ می‌کند».

تشخیص دشوار اثر جعلی

مهدی محسنی، معاون اقتصاد و فرهنگ خانه کتاب و ادبیات نیز در سخنانی گفت: «ما مسئله جدی در تشخیص کتاب‌های کپی داریم و قیمت کتاب و میزان تخفیف، معیار کاملی نیست و حتی گاه کیفیت نیز معیار کاملی برای شناسایی نیست؛ زیرا گاه خود ناشران نیز نمی‌توانند کتاب خود را تشخیص دهند. کتاب‌های مسئله‌دار، حدود ۲درصد است. پیدا کردن و اثبات تأمین دلیل برای جعلی بودن‌شان سخت است و باید دنبال کور کردن سرچشمه تولید و توزیع کتاب‌های جعلی بود و همکاری‌ای با دولت و اتحادیه شکل بگیرد». او سپس پیشنهاد برگزاری جشنواره‌ای برای نشر داد که بدون تصدی‌گری دولت بتوانند این مباحث را به‌صورت مستمر دنبال کنند.

بازیگر حاشیه

طی ماه‌های اخیر صحبت از بازگشت او با سریالی به اسم «ریمی» ساخته مجید توکلی بود اما در خبرها آمد که گلزار از حضور در این سریال کنار کشیده است! با این‌وجود، او حالا مدتی است که نامش در میان ستاره‌های سینمای ایران دیده نمی‌شود. آخرین فیلم پر‌فروشی که او بازی کرد «سلام بهمنی» یک فیلم ناموفق از نظر هنری و نسبتاً موفق از نظر فروش بود و بعد از آن تقریباً گلزار از سطح اول کنار رفت. حضور در تلویزیون هم نتوانست کاری کند که او بتواند کمربند سوپرستاره‌ی‌اش را بازپس بگیرد. اما شاید نمایش رولزرویس کالینان و یک مصاحبه گوشت تلخ مملو از تمجید از خود! بتواند.

محمدرضا گلزار شاید نخواهد و به بیان بهتر نتواند بار دیگر به‌عنوان ستاره، به سینمایی بازگردد که گویی از مرحله فیلم‌هایی که قهرمان‌هایش برای او نوشته می‌شدند، عبور کرده است. زمانی سینمایی عامیانه در راستای بازگشت به سینمای ستاره‌محور اواخر دهه ۴۰ و ۵۰ به سراغ ساخت ملودرام! سطحی رفت، که قهرمانانش یک پسر و دختر زیبا بودند. گلزار در دهه هشتاد، ستاره اصلی چنین سینمایی بود اما بازار بی‌رحم‌تر از هنر است و در طی سال‌های اخیر که فیلم‌های کم‌دی در کانون توجه مخاطبان است، سرمایه‌گذاری‌اش را معطوف به عطاران، جمشیدی، افشاری و عزتی و دیگران کرد.

محمدرضا گلزار با وجود تمام آپشن‌هایی که درباره خودش برشمرد اما هیچ‌گاه نتوانست به‌عنوان یک بازیگر، نظر منتقدان و کارشناسان و مخاطبان جدی سینما را جلب کند. او که زمانی طرفداران جدی و انبوه داشت، در سال‌های اخیر یکی از میم‌های پرطرفدار فضای مجازی به‌عنوان بازیگری بد! شد. گلزار اما هرچقدر در بازیگری به‌عنوان یک بازیگر! با توانایی‌های ایفای نقش موفق نبود اما در فضای تبلیغاتی او بی‌تردید یکی از موفق‌ترین چهره‌ها بوده است. حالا هم بعيد است که گلزار با این نمایش، قصد بازگشت به سطح اول سینما را داشته باشد بلکه به‌نظر قدم مثبتی در راستای برنامه تبلیغاتی تازه‌اش برداشته است. گلزار شاید بازیگر بزرگی نبوده اما بازی در فضای مجازی و حاشیه و صدا‌لبته بازار تجاری را خوب می‌شناسد.



محیا کردن بستر فروش این کتاب‌ها، دلیل خون دل خوردن ناشران شده است». علیرضا رضایی، مدیر بازار فرهنگی باسلام نیز در این نشست، از همکاری نکردن ناشران با پلتفرم‌ها و تأکیدی که ناشران بر بی‌نیازی با همکاری پلتفرم‌ها داشتند، گفت و یادآور شد: «این پلتفرم براساس قوانین تجارت الکترونیک کار می‌کنند و هر فرد با کد ملی خود می‌تواند به‌عنوان فروشنده همکاری کند. ما در سال گذشته با اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان مکاتبه‌ای داشتیم و پیشنهاد دادیم پنلی داشته باشیم با نشان فروشگاه صنفی که امتیازاتی در جست‌وجو در پلتفرم و... داشته باشند اما اقدام و همراهی صورت نگرفت. اگر در پلتفرم‌ها حضور نداشته باشید، دیگری جای شما را پر می‌کند. در پلتفرم امکان این‌که کتاب را احزار کنیم و متوجه شویم اثر جعلی است، نداریم. کتاب را با مجوز و شاید می‌گذارند و مسئله احراز برای کتاب‌های جعلی، مسئله مهمی است».

جدال ناشران و فروشندگان آنلاین

در ادامه نشست، این مسئله با بحث و گفت‌وگو همراه شد و محمدعلی جعفری، مدیر انتشارات ثالث در سخنانی خطاب به نمایندگان پلتفرم‌ها گفت: «این قصه‌ها را سال‌هاست که می‌شنویم و هم‌چنان کتاب‌های جعلی در پلتفرم‌ها به فروش می‌رود. بزرگ‌ترین وظیفه شما این است که کتاب سالم به دست مخاطب به‌دیه و حق نرساند کتاب قاچاق بفروشد. هرچند به‌نظر می‌رسد، منافع شما یکی باشد. مگر امکان دارد کتاب با ۷۰ درصد تخفیف! بزرگ‌ترین جنایتی که می‌شود این است که مخاطب از کتاب زده می‌شود. مسئله مادی مهم



ما در این پلتفرم‌ها فروخته نشود». در این بخش، فتحی‌زاده، نماینده پلتفرم دیجی‌کالا یادآور شد: «در این زمینه ما همکاری‌هایی داشتیم و تنها باری که پتل فروشنده را مسدود کردیم، برای تماس آقای حسین‌زادگان بود. راه‌حل ما این است که برای تشخیص کتاب‌های جعلی، کارگروهی با نمایندگانی از اتحادیه، ناشر و نماینده‌ای از دیجی‌کالا داشته باشیم تا کتاب‌ها را بررسی کنند و اگر کتاب جعلی باشد، پتل فروشنده را به کلی می‌بندیم و اتحادیه نیز مطلع می‌کنیم. کسانی می‌توانند در این پلتفرم کتاب بفروشند که مجوز نشر یا مجوز پخش کتاب دارند».

آسیب‌های جعل به فرهنگ و اقتصاد

در ادامه نشست، بحثی درباره مجوز فروش شکل گرفت. میلاد محمدی، بازرس اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران یادآور شد: «از پلتفرم‌ها درخواست داریم که نام فروشنده و جواز فروش یکی شود. این‌که جواز نشر داشته یا جواز پخش داشته باشند، به اتحادیه باز نمی‌گردد؛ زیرا همه ناشران و موزعان در اتحادیه تهران نیستند و خیلی‌ها در شهرستان هستند و جوازی از اتحادیه نمی‌گیرند. قاچاق کتاب، ازدهای هفت‌سر است؛ هر سر را که می‌زنی، سر دیگری در می‌آورد. تصمیم پلتفرم‌ها برای بستن پتل تأثیرات مالی برای‌شان دارد». محمدی با تأکید براین که جعل کتاب، آسیب گسترده‌ای به فرهنگ می‌زند، خاطر‌نشان کرد: «این پلتفرم‌ها با نیت خوب و برای راه‌انداختن کسب‌و کار ایجاد شده‌اند اما باید بستر را برای جاعلان و فروش کتاب‌های جعلی محیا نکنند تا فرهنگ بمانند. فروش کتاب‌های کپی ضرر فرهنگی دارد و

مسلط است... من اگر نمی‌آیم اینها را بگویم، عادی شده است. من تلاش کردم. آدم ۶ صبح بیدار شدن هستم. الان نیاز مالی ندارم اما یک زمانی داشتم. فکر می‌کنند رضا گلزار پولدار است، آهنگ می‌خواند. من پولدار نبودم و با گرفتاری در هجده سالگی آدمم بیرون. زیر صفر بودم و وضعیت مالی پدرم به‌هم‌ریخته بود. اینها نکاتی است که بهش نیرداختم. شما هم کارکن پول دار... من بیست سال بعد از شروع بازیگری آهنگ خواندم. این نتیجه بیست‌وسه، چهار سال زحمت است. کارهای من را بخواهید بنویسید، زمان می‌برد و چند کاغذ آچهار نیاز است. ۲۴ سال است روی بیلبورد هستم. ۲۴ سال از خیلی چیزها زدم که روی بیلبورد هستم. ۴۷ سالم است، بگوئید یک بیست ساله باید با من ورزش کند. آن زمانی که من کار می‌کردم، خیلیاتون خواب بودید». هرچند به‌نظر این مصاحبه سعی دارد تصویری واقعی از یک ستاره سینما به مخاطب بدهد که یک شبه ره صدساله!!! را نرفته و زحمات زیادی کشیده است، اما با توجه به شرایط امروز جامعه و برخورد و نگرشی که نسبت به سلبریتی‌ها



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

فتح قله تازه

بازار چگونه در محاصره اقتصادی رشد کرد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

معاملات بورس تهران در آخرین روز کاری هفته با برتری کم‌سابقه خریداران به پایان رسید؛ روزی که فشار تقاضا تقریباً در سراسر بازار دیده شد و شاخص کل برای نخستین‌بار از مرز ۶۰۳ میلیون واحد عبور کرد. تشکیل بیش از ۵۶۰ صف خرید، ورود بیش از ۴۰۶ همت پول حقیقی و مثبت شدن نزدیک به ۸۰۰ نماد نشان داد که صعود دیروز تنها محصول حرکت چند سهم بزرگ و شاخص‌ساز نبود. در مقابل، کاهش ارزش معاملات نسبت به روز قبل بیش از آنکه نشانه عقب‌نشینی خریداران باشد، نتیجه قفل شدن بخش بزرگی از بازار در صف‌های خرید بود که عرضه را محدود کرد و اجازه نداد تمام تقاضای موجود به معامله تبدیل شود. معاملات بورس تهران دیروز چهارشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۵ با قدرت بالای تقاضا دنبال شد و شاخص‌های اصلی بازار رشد قابل‌توجهی را ثبت کردند. تداوم برتری خریداران تا پایان معاملات باعث شد، شاخص کل نه‌تنها وارد کانال ۶۰۳ میلیون واحد شود بلکه سقف تاریخی تازه‌ای نیز به ثبت برساند. شاخص کل بورس با افزایش ۱۶۲ هزار و ۶۹۸ واحدی معادل ۲۰۶۱ درصد، در ارتفاع ۶ میلیون و ۳۸۶ هزار و ۵۷۶ واحد قرار گرفت. به این ترتیب، شاخص کل با قدرت از سقف‌های قبلی عبور کرد و رکورد جدیدی بر جای گذاشت. شاخص هم‌وزن نیز با رشد ۳۷ هزار و ۶۳۷ واحدی معادل ۲۰۱۳ درصد به سطح یک میلیون و ۸۰۲ هزار و ۷۷۳ واحد رسید. رشد همزمان شاخص کل و هم‌وزن نشان می‌دهد موج صعودی دیروز تنها به نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز محدود نبود و بخش گسترده‌ای از سهام کوچک و متوسط بازار نیز با افزایش قیمت همراه شدند. آمار معاملات پایان روز، تصویر روشنی از قدرت تقاضا در بازار ارائه می‌دهد. دیروز ۷۹۲ نماد در محدوده مثبت قرار گرفتند و تنها ۵۶ نماد با کاهش قیمت به کار خود پایان دادند. این نسبت نشان می‌دهد، برتری خریداران تقریباً در تمام گروه‌های بازار قابل مشاهده بوده است. وضعیت صف‌های خرید و فروش نیز همین تصویر را تأیید می‌کند. در پایان معاملات ۵۶۱ نماد در صف خرید قرار داشتند، درحالی‌که تنها ۱۰ نماد با صف فروش مواجه بودند. ارزش سفارش‌های خرید نیز به ۱۴ هزار و ۱۶۰ میلیارد تومان رسید، درحالی‌که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۳۶۹ میلیارد تومان بود. فاصله قابل‌توجه میان ارزش سفارش‌های خرید و فروش نشان می‌دهد تقاضای بالقوه همچنان در بازار بالا بوده است. تعداد زیاد نمادهای قفل شده در صف خرید نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معاملات دیروز بود؛ به‌طوری‌که در بسیاری از نمادها، خریداران امکان خرید حجم مورد نظر خود را پیدا نکردند. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز به ۳۱ هزار و ۱۱۵ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۶۵۰۸ میلیارد سهم ثبت شد. اگرچه ارزش معاملات نسبت به روز گذشته کاهش یافت اما این افت لزوماً نشانه کاهش نقدینگی یا تضعیف تقاضا نیست. بخش قابل‌توجهی از کاهش ارزش معاملات را می‌توان به قفل شدن تعداد زیادی از نمادها در صف خرید نسبت داد. زمانی‌که فروشنده‌ای در قیمت‌های موجود حاضر به عرضه نیست، بخشی از تقاضای بازار عملاً به معامله تبدیل نمی‌شود و در نتیجه ارزش معاملات پایین‌تر باقی می‌ماند. به بیان دیگر، کاهش ارزش معاملات دیروز در شرایطی رخ داد که نشانه‌های دیگر بازار، از تعداد نمادهای مثبت گرفته تا حجم صف‌های خرید، همچنان از غلبه تقاضا حکایت داشتند. با وجود این محدودیت، ثبت بیش از ۳۱ همت ارزش معاملات سهام و صندوق‌های سهامی همچنان رقم قابل‌توجهی محسوب می‌شود. یکی دیگر از مهم‌ترین نشانه‌های معاملات دیروز، ورود قدرتمند نقدینگی حقیقی به بازار بود. در پایان معاملات ۴ هزار و ۶۲۵ میلیارد تومان پول حقیقی وارد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی شد؛ رقمی که از افزایش تمایل سرمایه‌گذاران حقیقی برای حضور در بازار سهام حکایت دارد. سرانه خرید حقیقی‌ها دیروز ۱۰۰۴ میلیون تومان و سرانه فروش ۷۰۰۱ میلیون تومان ثبت شد. در نتیجه نسبت قدرت خرید حقیقی‌ها به ۱۰۴۳ رسید. ترکیب این آمار با رشد شاخص‌ها و افزایش تعداد نمادهای مثبت نشان می‌دهد، صعود دیروز از پشتوانه تقاضای حقیقی نیز برخوردار بوده است. در همین حال ۷۹۷ میلیارد تومان پول حقیقی از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. همزمانی خروج نقدینگی از صندوق‌های کم‌ریسک با ورود قابل‌توجه پول به سهام می‌تواند، نشانه‌ای از افزایش ریسک‌پذیری بخشی از سرمایه‌گذاران و جابه‌جایی منابع به سمت بازار سهام باشد. در مجموع، بورس تهران آخرین روز معاملاتی هفته را در شرایطی به پایان رساند که تقریباً تمام متغیرهای اصلی به سود خریداران بود.

تغییر نگرهبان

خداداد غریب‌پور، جایگزین مهدی غضنفری در صندوق توسعه ملی شد مأموریت او چیست و چه کاری باید انجام دهد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

تغییر ناگهانی رئیس هیأت‌عامل صندوق توسعه ملی، بدون شک معنایی فراتر از یک عزل و نصب معمولی دارد. مهدی غضنفری از ریاست هیأت‌عامل صندوق کنار رفته و خداداد غریب‌پور با حکم مسعود پزشکیان برای یک دوره پنج ساله جای او را گرفت. این تغییر درست در شرایطی رخ داده که روابط صندوق توسعه ملی و مجموعه وزارت نفت بر سریکی از بزرگ‌ترین پرونده‌های مطالباتی کشور به مرحله‌ای کم‌سابقه از تنش رسیده است. چند هفته پیش از این تغییر اختلافی که سال‌ها میان صندوق و شرکت ملی نفت بر سر بازپرداخت تسهیلات وجود داشت از مکاتبه و مذاکره عبور کرد و به اقدام اجرایی رسید. صندوق اعلام کرد حدود ۱۷ میلیارد دلار از مطالبات معوق آن مربوط به طرح‌هایی است که با تضمین شرکت ملی نفت اجرا شده‌اند. در یکی از پرونده‌ها نیز بانک صنعت و معدن در پی سررسید بدهی حدود یک میلیارد دلاری، حساب‌های شرکت ملی نفت را با محدودیت مواجه کرد. شرکت ملی نفت پس از آن خواستار امهال یک ساله بدهی و رفع محدودیت حساب‌ها شد. از این‌رو تغییر مدیریت صندوق را نمی‌توان بدون توجه به این مناقشه، تحلیل کرد. هرچند شواهد منتشر شده برای اثبات اینکه اختلاف با وزارت نفت علت مستقیم کنار رفتن غضنفری بوده، کافی نیست. فراتر از سرنوشت دو مدیر، پرسش این است که صندوق توسعه ملی قرار است چه نسبتی با دولت و به‌ویژه صنعت نفت داشته باشد؟ آیا این صندوق نهادی مستقل برای صیانت از منابع بین‌نسلی است که حتی در برابر بزرگ‌ترین دستگاه‌های دولتی باید بر وصول مطالبات خود پافشاری کند، یا نهادی توسعه‌ای است که باید در شرایط دشوار اقتصاد ایران با دولت و شرکت ملی نفت، انعطاف بیشتری نشان دهد؟ پاسخ به این پرسش تعیین می‌کند، تغییر غضنفری با غریب‌پور صرفاً تغییر مدیر بوده یا نشانه تغییر رویکرد صندوق است.

کسی که می‌آید، کیست؟

خداداد غریب‌پور برای مدیران و فعالان بخش معدن و صنایع معدنی، چهره‌ای آشناست. مهم‌ترین بخش کارنامه او به مدیریت در مجموعه‌های بزرگ صنعتی و معدنی بازمی‌گردد. او سابقه ریاست هیأت‌عامل سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران، ایمیدرو را دارد و پیش از آن نیز در مجموعه‌های صنعتی و معدنی فعالیت کرده است. بنابراین برخلاف مدیری که عمدتاً از حوزه دانشگاه یا سیاستگذاری عمومی وارد صندوق شده باشد، غریب‌پور تجربه مستقیم اداره بنگاه‌ها و مجموعه‌های بزرگ اقتصادی را دارد. این سابقه از یک جهت با تحولی که طی سال‌های اخیر در مأموریت صندوق توسعه ملی شکل گرفته، تناسب دارد. صندوق دیگر نمی‌خواهد صرفاً یک نهاد تسهیلات‌دهنده باشد. در سال‌های اخیر بحث ورود مستقیم‌تر آن به سرمایه‌گذاری، مشارکت در پروژه‌های نفت و گاز و تأمین مالی پروژه‌های بزرگ انرژی، جدی‌تر شده است. حتی طرح‌هایی برای استفاده از ظرفیت میادین نفتی به‌منظور بازپرداخت مطالبات صندوق مطرح شده بود، هرچند طبق اعلام معاون سرمایه‌گذاری صندوق این مدل تاکنون نهایی و عملیاتی نشده است. غریب‌پور در عین حال مدیری نزدیک‌تر به ساختار اجرایی دولت محسوب می‌شود و انتصاب او از منظر سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. درباره حمایت برخی چهره‌های سیاسی و اقتصادی از انتصاب او گمانه‌زنی‌هایی مطرح شده اما مهم‌تر از این نسبت‌ها، پیام مدیریتی انتخاب اوست. دولت چهاردهم مدیری را در رأس صندوق قرار داده که سابقه کار اجرایی و صنعتی دارد و احتمالاً بیش از تقابل حقوقی به مذاکره، مشارکت در پروژه‌ها و یافتن مدل‌های مالی برای حل مسئله بدهی‌ها گرایش خواهد داشت. آزمون اصلی او نیز خیلی زود آغاز می‌شود. غریب‌پور

باید درباره همان پرونده‌ای تصمیم بگیرد که در هفته‌های پایانی مدیریت غضنفری به نقطه تنش رسیده بود و مهم‌ترین دغدغه او این است که با ۱۷ میلیارد دلار مطالبات نفتی چه باید کرد؟ مهدی غضنفری اما چهره‌ای متفاوت دارد. استاد دانشگاه علم و صنعت، وزیر صنعت، معدن و تجارت در دولت محمود احمدی‌نژاد و رئیس هیأت‌عامل صندوق توسعه ملی در سال‌های اخیر از جمله مهم‌ترین بخش‌های کارنامه اوست. غضنفری در دوره حضورش در صندوق تلاش کرد بر یک اصل تأکید کند؛ اینکه منابع صندوق، منابع بودجه‌ای دولت نیست. از نگاه او صندوق توسعه ملی زمانی معنا دارد که پول خارج شده از آن دوباره به صندوق بازگردد. اگر تسهیلات ارزی به بنگاه‌ها یا شرکت‌های دولتی داده شود اما بازپرداخت نشود، صندوق به‌تدریج از یک صندوق ثروت ملی به سازوکاری برای تأمین مالی بلاعوض دولت تبدیل می‌شود. این نگاه در پرونده شرکت ملی نفت خود را به‌روشنی نشان داد. غضنفری در مرداد ۱۴۰۴ گفته بود شرکت ملی نفت



به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم حدود ۱۷ میلیارد دلار به صندوق بدهکار است و تأکید داشت، بازپرداخت این منابع می‌تواند امکان سرمایه‌گذاری دوباره آنها در پروژه‌های نفتی را فراهم کند. یک سال بعد موضع صندوق سخت‌تر شد. آمار رسمی صندوق نشان داد، کل مطالبات سررسید گذشته آن به حدود ۲۲۰۳ میلیارد دلار رسیده و نزدیک به ۱۷ میلیارد دلار یعنی حدود ۷۷ تا ۷۸ درصد این مطالبات به طرح‌های دارای تضمین شرکت ملی نفت مربوط است. به این ترتیب، غضنفری را می‌توان نماینده رویکردی دانست که استقلال مالی صندوق را بر ملاحظات کوتاه‌مدت دستگاه‌های اجرایی مقدم می‌داند. منتقدان ممکن است این شیوه را انعطاف‌ناپذیر بدانند و بگویند نمی‌توان شرکنی مانند شرکت ملی نفت که خود با محدودیت‌های مالی، تحریم و تکالیف گسترده دولت مواجه است را مانند یک بدهکار تجاری معمولی دید. در مقابل، مدافعان غضنفری استدلال می‌کنند که اگر حتی شرکت ملی نفت نیز ملزم به بازپرداخت منابع صندوق نباشد فلسفه وجودی صندوق توسعه ملی زیر سوال می‌رود. به این ترتیب رفتن غضنفری پایان دوره‌ای است که در ماه‌های آخر آن، صندوق در برابر یکی از قدرتمندترین مجموعه‌های اقتصادی دولت ایستاد و برای وصول مطالبات به ابزارهای حقوقی و بانکی متوسل شد.

قاعده‌تأ فلسفه ایجاد صندوق این بود که بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز از چرخه هزینه‌های جاری دولت خارج شود و به دارایی مولد برای نسل‌های آینده تبدیل شود. اما اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته با تحریم، کسری بودجه، کاهش درآمدهای ارزی و کمبود شدید منابع سرمایه‌گذاری روبه‌رو بوده است. در چنین شرایطی دولت‌ها بارها به منابع صندوق متوسل شده‌اند. نتیجه، شکل‌گیری تناقضی ساختاری است. صندوق باید از یک‌سو در خدمت توسعه باشد و از سوی دیگر از دارایی خود حفاظت کند. اگر بیش از اندازه سختگیر باشد، ممکن است در شرایط کمبود سرمایه، پروژه‌های مهم کشور را از منابع مالی محروم کند. اگر بیش از اندازه انعطاف نشان دهد، خود به‌تدریج دارایی‌اش را از دست می‌دهد.

صندوق توسعه ملی از ابتدای فعالیت خود تاکنون حدود

۴۰ میلیارد دلار تسهیلات به بیش از ۳۸۰ طرح اختصاص داده است. سهم نفت، گاز و پتروشیمی از این منابع بسیار بالاست و ده‌ها طرح این حوزه میلیارد‌ها دلار از منابع صندوق دریافت کرده‌اند. اکنون بخش بزرگی از مطالبات سررسید گذشته صندوق نیز به همین حوزه بازمی‌گردد. ابعاد مسئله حتی بزرگ‌تر است. معاون سرمایه‌گذاری صندوق اخیراً گفته است، صندوق بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار از دولت و بیش از ۱۷ میلیارد دلار از شرکت ملی نفت مطالبه دارد. از همین‌رو مدل‌هایی نظیر واگذاری یا مشارکت صندوق در توسعه میادین نفتی برای تسویه مطالبات مطرح شده اما هنوز به مرحله اجرا نرسیده است. تنش زمانی علنی شد که پیگیری وصول یکی از بدهی‌ها به محدود شدن حساب‌های شرکت ملی نفت انجامید. از اینجا اختلاف دیگر یک بحث حسابداری میان دو نهاد نبود؛ مسئله می‌توانست بر عملیات یکی از مهم‌ترین شرکت‌های کشور اثر بگذارد. شرکت ملی نفت در واکنش، درخواست امهال یک ساله بدهی را مطرح کرد و چند روز بعد هم رئیس صندوق تغییر کرد.

همین توالی زمانی به گمانه‌زنی درباره ارتباط دو اتفاق دامن زده است. اما تا زمانی‌که سندی رسمی منتشر نشده، دقیق‌تر آن است که مناقشه نفت را «زمینه سیاسی و اقتصادی مهم» تغییر مدیریت بدانیم، نه علت قطعی آن.

مهم‌ترین پیامد انتصاب غریب‌پور به نحوه برخورد او با مطالبات نفتی بستگی دارد. نخستین علامت تعیین‌کننده این خواهد بود که مدیریت جدید با درخواست امهال بدهی شرکت ملی نفت چه می‌کند. اگر صندوق از رویکرد سختگیرانه گذشته فاصله بگیرد و بدهی‌ها بار دیگر امهال شوند، روابط صندوق و وزارت نفت احتمالاً آرام‌تر خواهد شد. این مسیر می‌تواند،

محدودیت‌های بانکی شرکت ملی نفت را کاهش دهد و زمینه همکاری صندوق در پروژه‌های جدید نفتی را فراهم کند. اما یک خطر جدی نیز دارد: بدهکاران دیگر صندوق ممکن است انتظار رفتار مشابه داشته باشند. مسئله دوم، اعتبار نهادی صندوق است. صندوق ثروت ملی زمانی می‌تواند نقش خود را ایفا کند که تسهیلات آن «قرض قابل بازگشت» تلقی شود نه منابعی که در نهایت با مذاکره، امهال‌های متوالی یا تصمیمات سیاسی تعیین‌تکلیف می‌شود. اگر این تصور شکل گیرد که تغییر مدیر می‌تواند قواعد وصول مطالبات را تغییر دهد، قدرت صندوق در برابر بدهکاران کاهش خواهد یافت. در مقابل، ادامه کامل رویکرد گذشته نیز بدون هزینه نیست. شرکت ملی نفت در مرکز اقتصاد ایران قرار دارد و بخش بزرگی از درآمد ارزی کشور به عملکرد آن وابسته است. فشار مالی شدید بر این شرکت، اگر به اختلال در سرمایه‌گذاری و عملیات منجر شود، ممکن است در نهایت توان بازپرداخت بدهی را نیز کاهش دهد.

هنر مدیریت جدید یافتن نقطه‌ای میان این دو ملاحظه است: نه تبدیل صندوق به خزانه دوم دولت و نه تبدیل آن به طلبکاری که نسبت به شرایط اقتصاد کلان بی‌اعتناست. اما مهم‌ترین آزمون غریب‌پور شاید فراتر از پرونده نفت باشد. او باید نشان دهد که تغییر رئیس به‌معنای تغییر ماهیت صندوق نیست. اصل ماجرا ۱۷ میلیارد دلار نیست؛ مسئله بزرگ‌تر این است که در اقتصاد ایران چه کسی می‌تواند به دولت «نه» بگوید. صندوق توسعه ملی اساساً برای محدود کردن میل طبیعی دولت‌ها به مصرف درآمد نفت ایجاد شده است. بنابراین استقلال آن بخشی از فلسفه وجودی آن محسوب می‌شود. به همین دلیل تغییر اخیر را باید از زاویه اقتصاد سیاسی نیز دید. اگر غریب‌پور بتواند، رابطه‌ای تنش‌کم‌تر با دولت و وزارت نفت ایجاد کند و همزمان اصل بازگشت منابع را حفظ کند، تغییر مدیریت می‌تواند به حل یکی از بزرگ‌ترین گره‌های مالی کشور کمک کند. اما اگر حاصل تغییر، عقب‌نشینی صندوق از وصول مطالبات و آغاز دور تازه‌ای از امهال بدهی‌ها باشد، پرسش دشوارتری مطرح خواهد شد: آیا نهادی که قرار بود، ثروت نفت را از دسترس هزینه‌های امروز دولت دور نگه دارد خود در برابر قدرت دولت توان ایستادگی دارد؟

کسر ناگهانی مبالغ

بانک ملی اطلاعیه داد: برداشت جدیدی در کار نیست؛ مغایرت‌های گذشته اصلاح شده است

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



در روزهای اخیر، انتشار گزارش‌هایی از کسر مبالغی از حساب مشتریان بانک ملی ایران، موجی از نگرانی و پرسش را در شبکه‌های اجتماعی به راه انداخته است. شماری از مشتریان با انتشار تصاویر گردش حساب خود مدعی شده‌اند مبالغی در چند مرحله و بدون انجام خرید جدید از حساب آنها کسر شده است؛ تراکنش‌هایی که در برخی موارد با عناوینی مانند «اصلاح تراکنش» یا «برداشت با POS» در گردش حساب ثبت شده‌اند.

برخی کاربران همچنین از ثبت چند تراکنش با فاصله زمانی کوتاه و نبود پیامک اطلاع‌رسانی برای این برداشت‌ها خبر داده‌اند. در شماری از این روایت‌ها، مشتریان تأکید کرده‌اند که کارت بانکی در تمام این مدت در اختیار خودشان بوده و تراکنش جدیدی انجام نداده‌اند. انتشار گسترده این گزارش‌ها نگرانی‌هایی درباره وضعیت حساب‌ها و امنیت خدمات بانکی ایجاد کرده است.

نهادهای مدنی

توضیح بانک ملی درباره کسر مبالغ

بانک ملی ایران در واکنش به گزارش‌های منتشرشده، منشأ این تغییرات را اختلال در سامانه‌های بانکی و فرآیند اصلاح مغایرت‌های تراکنشی اعلام کرده است. براساس توضیحات منتشرشده، برخی تراکنش‌هایی که در گذشته انجام شده اما به دلیل اختلال‌های سیستمی در زمان انجام، کسر وجه آنها به‌درستی در حساب ثبت نشده بود، در جریان فرآیند تطبیق و اصلاح سامانه‌ها مجدداً اعمال شده‌اند.

بانک تأکید کرده که این موارد به‌معنای برداشت جدید یا غیرواقعی از حساب مشتریان نیست و هدف از اصلاحات تطبیق مانده حساب‌ها با وضعیت واقعی تراکنش‌هاست. بانک ملی همچنین از مشتریان خواسته است در صورت مشاهده مغایرت، موضوع را از طریق مسیرهای رسمی بانک ثبت و پیگیری کنند.

این توضیحات در شرایطی منتشر می‌شود که بانک ملی طی ماه‌های گذشته نیز با اختلال‌های قابل‌توجه در ارائه خدمات بانکی مواجه بوده است. در خرداد و تیرماه ۱۴۰۵ اختلال در بخشی از زیرساخت‌های بانکی و حملات سایبری گزارش شده، موجب محدودیت یا توقف موقت برخی خدمات

دردی که بعد از بیمارستان آغاز می‌شود

تفاهم‌نامه انجمن ققنوس و جراحان پلاستیک برای حمایت از بیماران سوختگی

اندام، کاهش محدودیت حرکتی و بهبود کیفیت زندگی انجام می‌شوند؛ موضوعی که در پوشش بیمه‌ای و تأمین هزینه درمان اهمیت دارد.

تفاهم‌نامه‌ای که باید از کاغذ عبور کند

تفاهم‌نامه انجمن ققنوس و انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران، تلاشی برای سازمان‌یافته کردن بخشی از ظرفیت جامعه پزشکی و مدنی است؛ ظرفیتی که می‌تواند، دسترسی بیماران کم‌برخوردار به خدمات ترمیمی را افزایش دهد. اما اهمیت اصلی این توافق پس از امضا مشخص می‌شود. چه تعداد جراح در این شبکه مشارکت خواهند کرد؟ بیماران چگونه شناسایی و ارجاع می‌شوند؟ معیار

گروه اجتماعی: برای بسیاری از بیماران سوخته، پایان بستری در بیمارستان، پایان درمان نیست؛ بلکه آغاز مسیری طولانی برای جراحی‌های ترمیمی، توان‌بخشی، درمان‌های روان‌شناختی و بازگشت به زندگی اجتماعی است. نشست مشترک انجمن ققنوس؛ جمعیت حمایت از بیماران سوخته و انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران در ۲۷ مرداد ماه اگرچه با امضای تفاهم‌نامه همکاری میان دو انجمن برگزار شد اما بحث‌های آن فراتر از یک همکاری صنفی رفت و به ضرورت شکل‌گیری تقسیم کاری ملی برای پیشگیری، درمان و حمایت از بیماران سوخته رسید. در ابتدای نشست، دکتر محمدجواد فاطمی، رئیس هیأت‌مدیره انجمن ققنوس و فوق‌تخصص جراحی پلاستیک، بر ضرورت همکاری میان

بخش‌های مختلف و توجه بیشتر به بیماران سوخته و اقدامات پیشگیرانه تأکید کرد.

در ادامه پنل تخصصی با حضور دکتر محمود اولیایی، رئیس کمیسیون مسئولیت اجتماعی اتاق بازرگانی ایران و رئیس هیأت‌مدیره شبکه ملی سمن‌ها، دکتر افشین فرهانچی مدیر اداره سازمان‌های مردم‌نهاد

و خیریه وزارت بهداشت، دکتر بابک نیکومرام رئیس انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران، دکتر علیرضا جلالی مدیرعامل انجمن ققنوس و مریم الهامیان از اعضای انجمن ققنوس و مستندساز برگزار شد.

وقتی درمان با خروج از بیمارستان تمام نمی‌شود

یکی از بخش‌های مهم نشست، حضور تعدادی از «ققنوس‌ها» در کنار پزشکان و مدیران بود؛ بیمارانی که از تجربه زیسته خود و مشکلات پس از حادثه گفتند؛ از طولانی بودن و هزینه درمان تا نیاز به جراحی‌های ترمیمی، توان‌بخشی و خدمات روان‌شناختی.

برای بیمار دچار سوختگی شدید، پایان مرحله حاد درمان الزاماً پایان مسیر نیست. اسکارهای شدید، کنتراکچر، محدودیت حرکتی، تغییر شکل اندام یا صورت و مشکلات عملکردی ممکن است، بیمار را سال‌ها درگیر درمان کند. جراحی ترمیمی، فیزیوتراپی، کاردرمانی و درمان اسکار بخشی از این مسیر است. از همین‌رو جراحی پلاستیک و ترمیمی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب خدمات زیبایی قرار داد. بسیاری از این مداخلات با هدف بازگرداندن عملکرد

حلقه‌های زنجیره پیشگیری هستند.

پیشگیری، یک مسئولیت بین‌بخشی

حل مسئله سوختگی تنها در اختیار وزارت بهداشت نیست. بخش مهمی از عوامل خطر خارج از بیمارستان شکل می‌گیرند و به همین دلیل پیشگیری نیازمند همکاری چند دستگاه است. وزارت آموزش و پرورش می‌تواند، آموزش ایمنی را از سنین پایین وارد برنامه‌های آموزشی کند. دستگاه‌های مسئول استاندارد باید بر کیفیت تجهیزات و محصولات نظارت داشته باشند. شهرداری‌ها و نهادهای محلی می‌توانند در ایمنی فضاهای عمومی نقش داشته باشند و بخش خصوصی نیز در تولید محصولات ایمن‌تر و تأمین منابع مشارکت کند. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توانند، حلقه اتصال میان دولت، جامعه پزشکی و بیماران باشند؛ به‌ویژه در آموزش، مطالبه‌گری و انتقال نیازهای واقعی بیماران.

زخم‌هایی که روی پوست نمی‌مانند

سوختگی تنها آسیب جسمی ایجاد نمی‌کند. تغییرات ظاهری و آثار روانی حادثه می‌تواند، بازگشت بیمار به جامعه را دشوار کند. نگاه خیره، ترجم، انزوای اجتماعی و حتی تبعیض شغلی، مسائلی هستند که با یک عمل جراحی برطرف نمی‌شوند. بنابراین بازگشت بیمار به تحصیل، اشتغال و روابط اجتماعی باید بخشی از درمان موفق باشد. حضور

«ققنوس‌ها» در چنین نشست‌هایی نیز اهمیت دارد؛ چراکه تجربه آنان نشان می‌دهد، نیازهای بیمار پس از ترخیص ادامه دارد و همه این نیازها در پرونده پزشکی ثبت نمی‌شود.

آزمون واقعی تفاهم‌نامه

حالا آزمون اصلی تفاهم‌نامه ۲۷ مرداد آغاز شده است؛ آزمونی که نتیجه آن نه در مراسم امضا بلکه در اجرای تعهدات مشخص خواهد شد. شکل‌گیری شبکه جراحان، تعیین فرآیند ارجاع، تأمین منابع و سنجش نتایج، می‌تواند این همکاری را به الگویی پایدار تبدیل کند. سوختگی با افزایش ظرفیت درمان به‌تتهایی حل نمی‌شود و کمک‌های خیریه نیز پاسخگوی تمام نیازهای بیماران نیست. آنچه مورد نیاز است، زنجیره‌ای از پیشگیری و درمان استاندارد تا جراحی ترمیمی، توان‌بخشی، حمایت روانی -اجتماعی و بازگشت به زندگی است. از این منظر، تفاهم‌نامه انجمن ققنوس و انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران می‌تواند، آغاز همکاری گسترده‌تری باشد؛ همکاری‌ای که در آن دولت، جامعه پزشکی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی هرکدام سهم مشخصی در کاهش رنج بیماران و پیشگیری از حوادث برعهده بگیرند.



درحال حاضر، آنچه به‌طور رسمی درباره کسرهای مورد اعتراض مشتریان اعلام شده به فرآیند اصلاح مغایرت‌های ناشی از اختلال‌های پیشین در ثبت تراکنش‌ها مربوط است. در مقابل، تصاویر و گزارش‌های منتشر شده از سوی کاربران، پرسش‌هایی درباره نحوه ثبت، زمان‌بندی و اطلاع‌رسانی این اصلاحات ایجاد کرده است؛ پرسش‌هایی که پاسخ دقیق به آنها نیازمند بررسی موردی گردش حساب‌ها و اعلام جزئیات فنی از سوی بانک است. بانک ملی نیز از مشتریانی که با مغایرت در حساب خود مواجه شده‌اند، خواسته است موضوع را از طریق سامانه‌ها و مسیرهای رسمی بانک گزارش کنند تا تراکنش‌ها بررسی و در صورت وجود خطا، اصلاح شوند.

شهر

بن‌بست یوروکراسی صدور گواهینامه

چرا گواهینامه موتور زنان صادر نمی‌شود؟

با وجود گذشت بیش از ۶ ماه از مصوبه هیأت وزیران در بهمن ۱۴۰۴ و تأیید مقامات ارشد اجرایی و قضایی مبنی بر رفع تمامی موانع قانونی، شرعی و حقوقی، فرآیند صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان توسط پلیس راهور (فراجا) همچنان در هاله‌ای از ابهام و بلاتکلیفی قرار دارد. این تعلل اداری، مانع حضور زنان در خیابان‌ها نشده اما تبعات انسانی و حقوقی جبران‌ناپذیری به همراه داشته است. تنها در چهار ماه نخست سال ۱۴۰۵، ۱۸ زن موتورسوار در استان اصفهان جان خود را از دست داده‌اند. این درحالی است که محرومیت از دریافت گواهینامه امکان گذراندن دوره‌های رسمی آموزش و سنجش مهارت را از زنان سلب کرده و آنان را در صورت بروز تصادف با بن‌بست‌های سنگین حقوقی و مالی مواجه می‌کند. طبق تحلیل حقوقدانان، در قوانین جاری، عدم داشتن گواهینامه فارغ از مقصر بودن یا نبودن راننده در صحنه تصادف، وی را مقصر قانونی حادثه می‌شناسد. همچنین براساس مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی، رانندگی بدون گواهینامه از اسباب مشدده جرم محسوب شده و محاکم قضایی را مکلف به صدور احکامی شامل دیه، جزای نقدی و حبس می‌کند. از سوی دیگر، شرکت‌های بیمه نیز تکلیفی برای پشتیبانی و پرداخت خسارت به رانندگان فقدان گواهینامه ندارند یا پس از پرداخت خسارت به شخص ثالث طبق قانون حق بازپایست کامل وجوه را از راکب خواهند داشت. درحالی که مسئولان وزارت کشور، معاونت امور زنان و فراکسیون زنان مجلس تأکید دارند که نیازی به قانون جدید نیست و اصلاح آیین‌نامه انجام شده است، افکار عمومی و کارشناسان خواستار پایان دادن به این «منطقه خاکستری» و اعلام زمان‌بندی شفاف ثبت‌نام و برگزاری آزمون هستند. عدم صدور گواهینامه، موتورسواری زنان را متوقف نکرده بلکه تنها این قشر از جامعه را از زیرسیستم‌های ایمنی، آموزشی و حمایتی بیمه محروم کرده است.



سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یادداشت حقوقی

ضرورت امنیت یا گسترش دایره اتهام؟

درباره طرح «مقابله با نفوذ»
و نگرانی‌های حقوقی پیرامون آن



سعید خلیلی

وکیل پایه یک دادگستری

مقابله با نفوذ بیگانگان در نگاه نخست، موضوعی است که اصل آن قابل انکار نیست. هر کشوری حق و وظیفه دارد با نفوذ اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی بیگانگان مقابله کند. اما مسئله اصلی جای دیگری است. وقتی جامعه‌ای دچار کاهش اعتماد عمومی و نارضایتی است این مشکل با تصویب قوانین کیفری و افزودن عناوین مجرمانه حل نمی‌شود. امنیت پایدار بیش از آنکه محصول مجازات سنگین باشد، محصول اعتماد عمومی، حکمرانی خوب و احساس عدالت است.

از منظر حقوقی، طرح چند ایراد جدی دارد. نخست ابهام در تعریف مفاهیم و رفتارهای مجرمانه. واژه‌هایی مانند «هدایت»، «اشراف» و «حمایت» اگر بدون تعیین دقیق رفتار مادی و قابل اثبات به کار روند، دامنه‌ای بسیار گسترده می‌یابند. اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده دقیقاً برای جلوگیری از چنین ابهامی وضع شده تا شهروند از پیش بداند چه رفتاری جرم محسوب می‌شود.

دوم و شاید مهم‌ترین ایراد، نقش گسترده‌ای است که برای نهادهای نظارتی در تشخیص مصادیق نفوذ در نظر گرفته شده است. طبق آیین دادرسی کیفری، ضابط ازجمله وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه در حدود قانون، وظیفه کشف جرم و جمع‌آوری ادله دارد اما باید میان تشخیص اولیه ضابط و تشخیص نهایی وصف مجرمانه تفاوت گذاشت. ضابط می‌تواند رفتاری را مشکوک گزارش و ادله جمع کند اما احراز نهایی جرم بودن یک عمل، امری صرفاً قضایی است. بنابراین تشخیص صرف یک نهاد نمی‌تواند، حقیقتی قطعی و غیرقابل مناقشه تلقی شود. قاضی باید ادله را ببیند و خود تصمیم بگیرد نه صرفاً عنوانی که ضابط گذاشته را بپذیرد. در غیر این صورت بخشی از صلاحیت قضایی عملاً به ضابط منتقل می‌شود.

از زاویه آزادی بیان نیز طرح نیازمند دقت بیشتر است. فعالیت علمی یا فرهنگی فی‌نفسه نباید جرم تلقی شود. برای جرم‌انگاری باید رابطه‌ای روشن، مستقیم و قابل اثبات میان رفتار فرد و اهداف یا عملیات مجرمانه یک دولت یا سرویس بیگانه احراز شود. در غیر این صورت، دایره اتهام چنان گسترده می‌شود که رفتارهای کاملاً مشروع نیز در معرض سوء برداشت قرار می‌گیرند.

این نکات با تعهدات بین‌المللی ایران نیز پیوند دارد. اصل قانونی بودن جرم در ماده ۱۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق دادرسی عادلانه در ماده ۱۴ و آزادی بیان در ماده ۱۹ مورد توجه قرار گرفته است. محدودیت حقوق و آزادی‌ها باید قانونی، ضروری و متناسب باشد و قانون مبهم نباید شهروند را در بی‌خبری از حدود رفتار مجاز رها کند.

مهم‌ترین پرسش این است که این قانون قرار است با چه مسئله‌ای مقابله کند. اگر هدف، مقابله با جاسوسی و نفوذ سازمان‌یافته سرویس‌های بیگانه باشد چنین اقدامی کاملاً موجه است و باید با قانونی روشن و قاطع دنبال شود. اما اگر مفهوم «نفوذ» چنان گسترش یابد که بتوان با استناد به آن منتقد سیاسی، روزنامه‌نگار، فعال فرهنگی، استاد دانشگاه یا رقیب سیاسی را هدف قرار داد، دیگر با یک قانون امنیتی معمولی روبه‌رو نیستیم بلکه با ایزاری برای حذف رقیب مواجهیم.

بدون آنکه بتوان درباره نیست تک‌تک طراحان قضاوت قطعی کرد، قانون باید براساس آثار و ظرفیت سوء استفاده از آن سنجیده شود. تلافی مفاهیم مبهم، مجازات‌های سنگین و نقش گسترده نهادهای نظارتی این نگرانی را برمی‌انگیزد که طرح بتواند به جای مقابله صرف با نفوذ بیگانه، ایزاری برای فشار بر رقبای سیاسی و محدودسازی منتقدان شود. در نتیجه، مقابله با نفوذ ضروری است اما راه آن، گسترش دایره ظن و اتهام نیست بلکه جامعه‌ای برخوردار از اعتماد عمومی، قانونی روشن، قاضی مستقل و ضابطی که صرفاً دلیل جمع می‌کند نه اینکه جای قاضی بنشینند. اگر قانون به‌جای افزایش امنیت، شهروند را از بیان نظر و ارتباط مشروع با جهان پرتسلساند همان چیزی را از بین می‌برد که برای مقابله با نفوذ از هر قانونی ضروری‌تر است، یعنی اعتماد عمومی.

درباره تعدادی از محکومان به اعدام نیز طبق گزارش رسمی منتشر شده در سایت میزان وابسته به قوه قضائیه، اتهام آنها حضور در تجمعات، همراه داشتن سلاح سرد و شعار به طرفداری از پهلوی بوده است. این احکام که با دیگر قوانین جاری کشور و با شرع در تضاد است به استناد قانون اخیرالتصویب تشدید مجازات‌ها صادر می‌شوند؛ قانونی که برای قوه قضائیه و کشور، منبع زیان‌های بزرگی شده است. در نمونه دیگری، درحالی که خبرگزاری فارس، ارگان غیررسمی منتسب به سپاه به کردهای مسلح توصیه می‌کند اسلحه را زمین بگذارید و به مسیر فعالیت سیاسی بپیوندد برای فعالان سیاسی مسالمت‌جو مانند علیرضا بهشتی شیرازی و ناصر دانشفر هر کدام ۱۵ ماه و جواد درکشان ۶ ماه حکم زندان صادر می‌شود به جرم امضای بیانیه‌ای در حمایت از بیانیه میرحسین موسوی که صدها نفر دیگر هم امضا کرده بودند.

در پرونده یک وکیل دادگستری، طبق آنچه در دادنامه صادره آمده است، اتهام اصلی او که موجب محکومیت ۱۰ سال حبس شده است، چند دقیقه توصیه‌های حقوقی او به متهمان در یک ویدئوی اینستاگرامی است که توصیه‌هایی در چارچوب حقوق متهم در قانون آئین دادرسی بود. مستند قانونی این رأی عجیب، ماده ۴ «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» است.

نمونه دیگر اینکه، فردی به‌خاطر ضرورت شغلی‌اش در استفاده از اینترنت سریع، قبل از جرم‌انگاری استارلینک در مصوبه مزبور، یک دستگاه را خریده و پس از آنکه قانون تشدید، داشتن آن را جرم‌انگاری کرده هیچ استفاده‌ای از آن نداشته و موقع توقیف، این دستگاه خاموش و بسته‌بندی در انباری بوده است. اکنون بر پایه قانونی که در مهرماه ۱۴۰۴ پس از خرید این دستگاه، تصویب شده، قرار مجرمیت صادر کرده‌اند آن هم علیه فردی که تمام‌قد در دفاع از کشور ایستاده است. فرد متدینی که اهل سیگار و هیچ مسکری نبوده و در زمان جنگ که میلیون‌ها نفر مهاجرت کردند و در خانه اقوام و دوستان در شهرهای دیگر پناه بردند، او نیز ویلایش را به خانواده‌ای از خویشان داده و خودش ترجیح داده در تهران بماند یا گاهی به ویلای دیگری برود و پس از جنگ که هنوز خودش به آنجا سر نزده تا اوضاع را ببیند و درحالی که بازرسی باید طبق ماده ۹۶ آیین دادرسی باشد، که می‌گوید «وجود ظن قوی بر حسب دلایل و قرائن بر کشف دلایل و آلات جرم یا دستگیری متهم در مکان مورد بازرسی» اما

بدون هیچ دلیلی، مأمورانی برای بازرسی خانه‌ها در آن شهرک می‌ریزند و در غیاب صاحبخانه و فقط با حضور سرایدار شهرک، بازرسی می‌کنند. درحالی که این بازرسی برخلاف ماده ۹۸ آیین دادرسی و مواد ۵۸۰ و ۶۹۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی بوده است و نباید بازپرس به آن واقعی بنهد. متأسفانه مهمان، بدون اطلاع و رضایت صاحبخانه، مسکرات استفاده کرده و اگر طبق ماده ۲۰۳ آئین دادرسی پرونده شخصیت تشکیل می‌شد، بازپرس به‌جای صدور قرار مجرمیت برای یک شخص صالح با تست الکل و دو شاهد و یا بررسی پست‌های چند سال اخیر اینستاگرامی او، صحت مدعای صاحبخانه را احراز می‌کرد. بگذریم که اصولاً و اساساً خود ورود به ویلای بسته و غیرفعال برخلاف اعلامیه ۸ ماده‌ای امام خمینی بوده که در آن تصریح کرده است: «هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنجا وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به‌نام کشف جرم با ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید... و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و فساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهنو یا آلات قمار

و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند چراکه اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد». (صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۱۳۹-۱۴۳) این نهی درباره خانه‌های تیمی گروه‌های تروریستی و مراکز فساد و فحشا بوده و عدم رعایت آن را تعدی از حدود الهی و مستوجب کفر دانسته بنابراین انجام چنین کاری درباره شهروندان عادی به‌ویژه اگر از محترمین باشند جرم است و آنها که مبادرت به بازرسی کرده‌اند، مرتکب کار ناشایستی شده‌اند و حیرت‌آور است که بازپرس این بازرسی خلاف قانون را مبنای صدور قرار مجرمیت قرار می‌دهد و پرونده به دادگاه می‌رود.

بسیاری از این احکام بر پایه «قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» است که وقتی منتشر شده، جمع بزرگی از حقوقدانان به آن ایراد حقوقی گرفتند و ایرادات آن را متذکر شدند و نسبت به تصویب آن هشدار دادند، اما جمعی شناخته شده در مجلس، مصرانه به تصویب این قانون پرداخته‌اند؛ قانونی که اسم آن تشدید مجازات جرایم جاسوسی بود اما در واقع شامل بسیاری از فعالیت‌های عادی فعالان سیاسی، مطبوعاتی و مدنی هم می‌شد و در تضاد با قانون اساسی و بسیاری از قوانین عادی و ناقض قانون آئین دادرسی، قانون مطبوعات، قانون شفافیت، قانون دسترسی آزادانه به اطلاعات و قانون جرم سیاسی بود. اخیراً هم طرح بدتری با عنوان «مقابله با نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و دولت‌ها یا نهادهای بیگانه» مطرح شده که برون‌داد آن قطعاً ایران‌برانداز است.

برای مثال فقط بند ۴ قانون تشدید می‌گوید: «هرگونه اقدام یا همکاری در انجام فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغی، ایجاد و انعکاس خسارت صنعتی و یا تهیه یا انتشار اخبار کذب یا هر نوع محتوا که نوعاً موجب ایجاد رعب و وحشت عمومی و یا برخلاف امنیت ملی باشد، چنانچه مشمول مجازات افساد فی‌الارض نباشد به تشخیص دادگاه به مجازات حبس تعزیری درجه سه و انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌شود». این ماده نه درباره



اتهام جاسوسی که درباره هرگونه فعالیت سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و تبلیغی و هر نوع تولید محتواست.

احکام صادر شده، آثار به‌شدت مخرب و ناامیدکننده بر جای نهاده و در شرایطی که کشور نیاز به تقویت همدلی و انسجام دارد، موجب تشدید واگرایی‌ها شده و در زمانی که انتظار می‌رفت، عده‌ای از زندانیان سیاسی که بی‌حاشیه هم بودند، آزاد شوند، متأسفانه بدون توجه به سن و سال و خانواده داشتن آنها هیچ تغییری در وضعیت‌شان اتفاق نیفتاد و برخلاف آنکه رئیس قوه قضائیه اعلام کرد که لیست زندانیان را بدهید اما به نامه‌ها و پیام‌ها و لیست‌های ارسال شده، توجهی نشد و حتی با مرخصی یا ادامه حبس با پابند عده‌ای از آنها که هیچ خطری نداشتند نیز موافقت نکردند تا نشان دهند در بر همان پاشنه می‌چرخد و نباید امیدي به بهبود وضعیت و رأفت و مدارا داشته باشید بلکه شاهد صدور احکام حیرت‌انگیز هم بودیم.

قضات نباید به قوانینی که موجب بی‌عدالتی است، عمل کنند زیرا فلسفه قانون، تأمین عدالت است. فلسفه قانون می‌گوید عدالت، آزادی، مدارا، گذشت و ... جزو اصول پیشینی و بنیادهایی هستند که قانون باید بر پایه آن شکل بگیرد. رابطه قانون و فلسفه قانون مانند رابطه دارو و پوسته آن است. تمام ارزش پوسته دارو به حفاظت از محتوای آن است و هنگامی که قرص یا شربت تمام شد، جای ظرف خالی بدون آن محتوا در زیاله‌دانی است.

صدها مثال دیگر از نسبت قوام و ارزش محتوا و پوسته می‌توان ذکر کرد. قانون تشدید و قانون جدید نته‌ها خلاف اصول حقوقی و فلسفه قانون و خلاف حقوق شهروندان و موجب بستن دهان و قفل کردن توسعه است بلکه برون‌داد آن علیه خود حکومت و قوه قضائیه هم هست و آن را بی‌اعتبار می‌کند. مگر کم داشتیم قوانینی که مجلس و شورای نگهبان تصویب کردند و سال‌ها اجرا شد و خسارات جبران‌ناپذیری زد و بعد ملغی یا اصلاح یا متروکه شد. چرا باید اجازه داد این قوانین تصویب شود و اگر شد، چرا با وجود قوانین بهتر که هنوز معتبرترند و خود قانون اساسی باید این مصوبات نادرست را اجرا کرد؟

اینکه قوه قضائیه قانون جدید تشدید را مبنای صدور احکام قرار می‌دهد، نشان می‌دهد با یک هماهنگی در سطوح بالا مواجهیم زیرا طبق قانون اساسی، قضات می‌توانند از استناد به قانونی که خلاف عدالت و خلاف قانون اساسی است، خودداری کنند ولی چرا چنین نمی‌کنند؟

هر متنی که تصویب شود فقط در صورتی که در جهت حقوق و آزادی‌های قانونی شهروندان باشد، اعتبار دارد، در غیر این صورت حتی اگر مجلس هم تصویب کرده باشد، اعتبار قانونی ندارد. برای اینکه مقصود به خوبی فهمیده شود باید مثال فرضی را کمی رادیکال کرد. فرض کنید، مجلس تصویب کند که از فردا هر کس سیگار کشید، محکوم به اعدام است. در صورت تصویب چنین قانونی هیچ مقامی حق ندارد آن را اجرا کند. به همین دلیل است که اصل ۹ قانون اساسی تصریح دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به‌نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

به تک‌تک کلمات دقت کنید. می‌گوید: «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد» در پایان هم می‌گوید «هرچند با وضع قوانین و مقررات». دقیقاً به استناد همین اصل قانون اساسی، قضات باید از استناد به قانونی که پر از ایراد و اشکال است و راه را برای نقض حقوق شهروندان باز می‌کند، خودداری کنند.